



امام علی علیه السلام

علی بن ابی طالب (۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.هـ)، امام اول شیعیان، صحابی، راوی، پسرعمو و داماد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، کاتب وحی و چهارمین خلیفه از خلفای راشدین نزد اهل سنت است.

فهرست مندرجات

- ۱ - مقدمه
- ۲ - نسب امام
 - ۲.۱ - معنای امیرالمؤمنین
- ۳ - ولادت و شهادت
 - ۳.۱ - دوران کودکی
- ۴ - اوصاف جسمی
- ۵ - همسران امام
- ۶ - فرزندان امام
- ۷ - نخستین مرد مسلمان
- ۸ - شرکت در غزوات پیامبر
 - ۸.۱ - جنگ بدر
 - ۸.۲ - جنگ احد
 - ۸.۳ - جنگ خندق
 - ۸.۴ - جنگ خیبر
 - ۸.۵ - فتح مکه
 - ۸.۶ - جنگ حنین
 - ۸.۷ - جنگ تبوک
- ۹ - دلایل امامت
 - ۹.۱ - آیه اطاعت
 - ۹.۲ - آیه ولایت
 - ۹.۳ - حدیث منزلت
 - ۹.۴ - حدیث یوم الانذار
 - ۹.۵ - واقعه غدیر
- ۱۰ - وفات پیامبر و سقیفه
- ۱۱ - دوران خلفای سه گانه
 - ۱۱.۱ - بیعت اجباری
 - ۱۱.۲ - جمع آوری قرآن
 - ۱۱.۳ - جنگ با رومیان
 - ۱۱.۴ - میدا تاریخ اسلامی
- ۱۲ - دوران حکومت
 - ۱۲.۱ - حقوق متقابل مردم و حاکم
 - ۱۲.۲ - عدالت
 - ۱۲.۳ - سختگیری در اجرای دین و قانون
 - ۱۲.۴ - سرزنش تملق گوینان
 - ۱۲.۵ - ساختار نظامی
- ۱۳ - کارگزاران امام
- ۱۴ - جنگهای امام
 - ۱۴.۱ - جنگ جمل
 - ۱۴.۲ - جنگ صفین
 - ۱۴.۳ - جنگ نهروان
- ۱۵ - شهادت
- ۱۶ - وصایای امام
- ۱۷ - مخفی بودن قبر
- ۱۸ - امام علی در قرآن
 - ۱۸.۱ - آیه مباحله
 - ۱۸.۲ - آیه تطهیر
 - ۱۸.۳ - آیه مودت
- ۱۹ - امام علی در تاریخ و روایات
 - ۱۹.۱ - نخستین مسلمان
 - ۱۹.۲ - لیلة المبيت
 - ۱۹.۳ - برادری با رسول خدا
 - ۱۹.۴ - رد الشمس
 - ۱۹.۵ - ابلاغ سوره برات
 - ۱۹.۶ - سدالابواب
- ۲۰ - سرسلسله علوم مسلمانان
 - ۲۰.۱ - علم کلام
 - ۲۰.۲ - علم فقه
 - ۲۰.۳ - تفسیر و قرأت
 - ۲۰.۴ - علم طریقت
 - ۲۰.۵ - ادبیات عرب
 - ۲۰.۶ - فصاحت و بلاغت
- ۲۱ - ویژگیهای اخلاقی امام
 - ۲۱.۱ - جود و سخاوت
 - ۲۱.۲ - گذشت و بردباری
 - ۲۱.۳ - خوشرویی
 - ۲۱.۴ - جهاد در راه خدا
 - ۲۱.۵ - شجاعت
 - ۲۱.۶ - عبادت
 - ۲۱.۷ - زهد
- ۲۲ - آثار
 - ۲۲.۱ - نهج البلاغه
 - ۲۲.۲ - غرر الحکم و درر الکلم
 - ۲۲.۳ - دستور معالم الحکم
 - ۲۲.۴ - تألیفات دیگر
- ۲۳ - اصحاب امام
- ۲۴ - فهرست منابع
- ۲۵ - پانویس
- ۲۶ - منبع

به گفته مورخین شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت، در کعبه زاده شد. او نخستین کسی بود که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایمان آورد. از نظر شیعه، وی به فرمان خدا و تصریح پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جانشین بلافاصل رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است.

[۱] مائده/سوره ۵، آیه ۶۷.

آیاتی از قرآن کریم بر عصمت و پیراستگی وی از پلیدی‌ها دلالت دارد.

[۲] احزاب/سوره ۳۳، آیه ۳۳.

بنابر منابع شیعه و برخی منابع اهل سنت، حدود ۳۰۰ آیه در قرآن کریم در فضیلت او نازل شده است.

[۳] اربلی، ابن ابی الفتح، کشف الغمه، ص ۹۳.

[۴] سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۹.

وی همسر حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) و پدر و جد ۱۱ امام شیعه است.

هنگامی که قریش قصد کشتن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را داشتند، او در بستر پیامبر خوابید تا دشمنان گمراه شوند و بدین طریق پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مخفیانه هجرت کرد.

[۵] مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۵۹.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عقد اخوت خود را با وی بست.

[۶] نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶.

در همه غزوات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جز جنگ تبوک که به فرمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مدینه ماند- شرکت داشت و پرافتخارترین فرمانده اسلام بود. آثار مکتوب بسیاری به زبان‌های مختلف درباره امام علی (علیه‌السلام) نوشته شده است.

پس از درگذشت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گروهی در سقیفه، با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت کردند و امام علی (علیه‌السلام) ۲۵ سال از خلافت دور ماند. آن حضرت پس از خلافت ابوبکر، عمر و عثمان، به اصرار مسلمانان خلافت و حکومت را پذیرفت.

[۷] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵.

او در دوره کوتاه حکومتش با سه جنگ سنگین داخلی مواجه شد و سرانجام در محراب مسجد کوفه در حال نماز به دست یکی از خوارج به شهادت رسید و مخفیانه در نجف به خاک سپرده شد.

[۸] مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۰.

گفته‌اند که سررشته بسیاری از علوم مسلمانان، از جمله نحو عربی، کلام، فقه و تفسیر به امام علی (علیه‌السلام) می‌رسد و فرقه‌های گوناگون، سلسله سند خود را بدو می‌رسانند. کتاب معروف نهج البلاغه منتخبی از گفته‌ها و نوشته‌های اوست.

نسب امام

علی بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب،

[۹] شیخ مفید، مجدین نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۵.

هاشمی قرشی، امام اول تمام شیعیان

[۱۰] شیخ مفید، مجدین نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۵.

و خلیفه چهارم از خلفای راشدین از نظر اهل سنت است. پدر امام علی (علیه‌السلام)، ابوطالب مردی سخاوتمند، عدالت‌مدار، مورد احترام قبایل عرب، عمو و حامی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و از شخصیت‌های بزرگ قریش بود.

[۱۱] ابن اثیر، علی بن مجد، اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۵.

او پس از سال‌ها حمایت از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)،

[۱۲] ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۷۳.

[۱۳] بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳.

در سال دهم بعثت،

[۱۴] خاتون آبادی، جنات الخلود، ص ۱۶.

[۱۵] یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

با ایمان از دنیا رفت.

[۱۶] طوسی، مجدین حسن، مصباح‌المتجهد، ص ۸۱۲.

مادرش، فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف است.

[۱۷] شیخ مفید، مجد بن نعمان، ارشاد، ج ۱، ص ۵.

برادران وی طالب، عقیل، جعفر و خواهرانش هند یا ام‌هانی، جمانه، ریطه یا ام‌طالب و اسماء بودند.

[۱۸] مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۰.

کنیه امام، ابوالحسن،

[۱۹] شیخ مفید، مجدین نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۵.

ابوالحسنین، ابوالسبیطین، ابوالریحانین، ابوتراب و ابوالثامه می‌باشد.

لقاب امام، امیرالمؤمنین، یعسوب‌الدین و المسلمین، میر الشکر و المشرکین، قاتل الناکثین و القاسطین و المارقین، مولی المؤمنین، شبیه‌هارون، حیدر،

مرتضی، نفس‌الرسول، اخو‌الرسول، زوج‌البتول، سیف‌الله‌المسلول، امیر‌البررة، قاتل‌الفجرة، قسیم‌الجنة و النار، صاحب‌اللواء، سید‌العرب، کشف‌الکرب،

الصديق‌الاکبر، ذوالقرنین، هادی، فاروق، داعی، شاهد، باب‌المدينة، والی، وصی، قاضی‌دین‌رسول‌الله، منجز‌وعده، النبا‌العظیم، الصراط‌المستقیم و الانزع

البطین می‌باشد.

[۲۰] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۶۰.

← معنای امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین به معنای امیر، فرمانده و رهبر مسلمانان، لقبی است که به اعتقاد شیعیان اختصاص به حضرت علی (علیه‌السلام) دارد. براساس روایات،

شیعیان معتقدند این لقب در زمان پیامبر اسلام برای علی بن ابیطالب به کار می‌رفته است و منحصر به اوست و نه تنها استعمال این لقب را برای خلفای

راشدین و غیر راشدین جایز نمی‌دانند که حتی به کاربردن این لقب را برای سایر امامان خود هم صحیح نمی‌دانند.

ولادت و شهادت

امام علی (علیه‌السلام) در روز جمعه ۱۳ رجب در سال ۳۰ عام‌الفیل در مکه درون کعبه متولد شد. (نسخه موجود در لوح فشرده کتابخانه اهل بیت، نسخه دوم). عبارت مفید در مورد زادگاه امام چنین است: «ولد بمكة فی البیت الحرام/ در مکه در بیت الحرام [= کعبه] زاده شد». مسعودی (متوفای ۳۴۶ق) درباره

زادگاه امام نوشته است: «وكان مولده فی الكعبة/ زادگاهش در کعبه بود.»

[۲۱] شیخ مفید، مجدین نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۵.

[۲۲] مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۴۹، قم، منشورات دار الهجرة، ۱۳۶۳ش/۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.

ولادت وی در کعبه را عالمان شیعه از جمله سید رضی، شیخ مفید، قطب راوندی، ابن شهر آشوب و بسیاری از اهل تسنن مانند حاکم نیشابوری، حافظ گنجی شافعی، ابن جوزی حنفی، ابن صباغ مالکی، حلبی و مسعودی مورد تواتر می‌دانند.^[۲۲] امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب و السنة و الادب، ج ۶، ص ۲۱-۲۳.

درگذشت وی، در اثر ضربت شمشیری بود که در سحرگاه روز ۱۹ رمضان سال ۴۰ق توسط یکی از خوارج در مسجد کوفه بر سر وی وارد شد، و در ۲۱ همان ماه به شهادت رسید و مخفیانه دفن شد.^[۲۳] شیخ مفید، مجد بن نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۹.

← دوران کودکی

هنگام ۶ سالگی علی (علیه‌السلام)، در مکه قحطی شد. ابوطالب، مرد عیالمدی بود و اداره هزینه یک خانواده پرجمعیت در سال قحطی مشکل بود. از این رو، حضرت مجد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به عمویش عباس پیشنهاد داد که به ابوطالب در این امر کمک کند. بدین علت، عباس، جعفر را، و حضرت مجد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علی (علیه‌السلام) را به خانه خود برد.^[۲۴] ابن هشام، مجد بن عبدالمک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ۱، ص ۱۶۲.

امام علی (علیه‌السلام) از این دوره چنین یاد می‌کند:
«آنگاه که کودک بودم، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویش جایم داد، و مرا در بستر خود می‌خوابانید، چنانکه تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوشی بر او می‌پوشانید. و گاه بود که چیزی را می‌جوید، سپس آن را به من می‌خورانید. از من دروغی نشنید، و خطایی در کردار ندید.»^[۲۵]

امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۲.

اوصاف جسمی

درباره چهره و اوصاف جسمانی علی (علیه‌السلام) در منابع مختلف سخن بسیار رفته است. گفته‌اند که او مردی میانه بالا بود؛ اندکی کوتاه با چشمانی سیاه و گشاده داشت. در نگاهش عطوفت و مهربانی موج می‌زد. ابروانش کشیده و پیوسته بود. صورتی زیبا داشت و از نیکو منظرترین مردم به شمار می‌آمد. رنگ صورتش گندمگون بود. چهره‌ای گشاده و بشاش داشت. گردنش از سپیدی به درخشش ابریقی نقره‌ای مانند بود. ریشی انبوه داشت و بالای آن زیبا می‌نمود. شانه‌هایش همچون شانه‌های شیری زبان، فراخ بود. وی انگشتانی باریک و ساعد و دستی نیرومند داشت. چنان قوی بود که اگر دست کسی را می‌گرفت، بر او مستولی می‌شد و طرف مقابل قدرت نفس کشیدن را از دست می‌داد. شکمی بزرگ و پشتی قوی داشت. سینه وی فراخ و پرمو بود و سر استخوان‌های او که در مفصل با یکدیگر جفت شده بودند، بزرگ می‌نمود. عضلاتی پر پیچ و تاب و ساق‌هایی کشیده و باریک داشت. بزرگی عضله دست و پای او موزون بود و هنگام راه رفتن اندکی به جلو متمایل می‌شد.^[۲۶]

امین، سید حسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۲.

بنابر برخی منابع، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) او را با لقب «بطین» خوانده و همین باعث شده است تا این گمان پدید آید که امام علی (علیه‌السلام) به لحاظ جسمانی، چاق بوده است ولی به نقل برخی منابع منظور از «بطین» در اینجا عبارت از «البطین من العلم» (قریه از دانش) است.^[۲۷] شیخ طوسی، مجدین حسن، الامالی، ص ۲۹۳.

خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب، ج ۱، ص ۲۹۴.^[۲۸]

قرائن دیگری نیز در کار است که این تفسیر را تأیید می‌کنند از جمله برخی زیارت‌نامه‌ها که علی (علیه‌السلام) را به صفت «بطین» ستوده‌اند.^[۲۹] نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۵۲.

ابن قتیبه می‌گوید: وی با هیچ کسی مبارزه نکرد؛ مگر اینکه او را زمین زد.^[۳۰] دینوری، ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۲۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.

ابن ابی الحدید می‌گوید: توانایی جسمی امام، ضرب المثل شده است. او بود که در قلعه خیبر را کند، در حالی که جمعی می‌خواستند آن را برگردانند ولی نتوانستند؛ او بود که بت هبل را -که بت بزرگی بود- از بالای کعبه به زمین انداخت و او بود که سنگ بزرگی را در روزهای خلافتش با دست خویش از جا کند و از زیر آن آب جوشید، در حالی که لشکریان همگی از این کار ناتوان بودند.^[۳۱] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱.

همسران امام

فاطمه (سلام‌الله‌علیهم): نخستین همسر امام علی (علیه‌السلام)، حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) دختر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود.^[۳۲] شیخ مفید، مجد بن نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۵.

پیش از علی (علیه‌السلام) افرادی مانند ابوبکر و عمر بن خطاب و عبدالرحمن بن عوف آمادگی خود را برای ازدواج با دختر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اعلام کرده بودند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده بود درباره ازدواج زهرا (سلام‌الله‌علیهم) منتظر وحی الهی است.^[۳۳] مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲۵.

مورخان در تاریخ ازدواج علی (علیه‌السلام) و فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) اختلاف نظر دارند: برخی اول ذی الحجه سال دوم هجری،^[۳۴] شیخ مفید، مجد بن نعمان، مسار الشیعه، ص ۱۷.

برخی ماه شوال و گروهی ۲۱ محرم را ذکر کرده‌اند.

سید بن طاوس، اقیال الاعمال، تحقیق جواد قیومی، ص ۵۸۴.

ثمره ازدواج علی (علیه‌السلام) و فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) پنج فرزند بوده است به نام‌های حسن و حسین و محسن

مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، ص ۱۵۲.

و زینب کبری و ام کلثوم کبری.

امامه دختر ابوالعاص بن ربیع: پس از شهادت فاطمه (سلام‌الله‌علیهم)، آن حضرت با امامه ازدواج کرد. مادر امامه، زینب دختر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود.

ام البنین: دختر حزام بن دارم کلایبه، حضرت عباس (علیه‌السلام) و عثمان و جعفر و عبدالله فرزندان وی بودند که همگی در کربلا شهید شدند.

لیلی: پس از ام البنین، آن حضرت با لیلی دختر مسعود بن خالد نهشلیه تمیمه دارمیه ازدواج کرد.

اسماء بنت عمیس: آن حضرت سپس با اسماء دختر عمیس خثعمی ازدواج کرد که بچی و عون فرزندان این همسر علی (علیه‌السلام) بوده‌اند.

ام حبیب: یکی دیگر از همسران امام علی (علیه‌السلام) ام حبیب دختر ربیعہ تغلیبه موسوم به صها بوده است.

خوله دختر جعفر بن قیس بن مسلمه حنفی یا به قولی دختر ایاس از دیگر زنان آن حضرت بوده است. مجد بن حنفیه فرزند علی (علیه‌السلام) از این همسر است.

ام‌سعید و مُحیة: امام علی (علیه‌السلام) همچنین با ام سعید دختر عروة بن مسعود ثقفی و نیز مُحیة دختر امری القیس بن عدی کلبی ازدواج کرده است.^[۳۵] ری شهری، مجد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۱۰۸.

به طور کلی، شیخ مفید در «الارشاد» فرزندان وی را ۲۷ نفر نام می‌برد و می‌گوید برخی از شیعیان یک نفر دیگر را نیز نام برده‌اند که فرزند حضرت زهرا بوده و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) او را محسن نامیده بوده ولی پس از وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سقط شده است. (در تاریخ یعقوبی، محسن یکی از سه پسر امام علی (علیه‌السلام) از حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) دانسته شده که در کودکی مرده است.)

[۳۹] یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۲.

با این حساب فرزندان امام علی (علیه‌السلام) ۲۸ نفر بوده‌اند:

از دیگر همسران: ۱۸. نفیسه، ۱۹. زینب صغری، ۲۰. رقیه صغری، ۲۱. ام‌هانی، ۲۲. ام‌الکرام، ۲۳. جمانه که کنیه‌اش ام‌جعفر بوده است، ۲۴. امامه، ۲۵. ام سلمه، ۲۶. میمون، ۲۷. خدیجه، ۲۸. فاطمه.

شیخ مفید از مادران این چند نفر اخیر نام نبرده و گفته است که از مادرانی مختلف‌اند.

[۴۰] شیخ مفید، مجدبن نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱، قم، سعید بن جبیر، ۱۴۲۸ق.

نخستین مرد مسلمان

او نخستین کسی بود که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایمان آورد و هفت سال قبل از اینکه هیچ یک از مسلمانان، خدا را بپرستد او با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خدا را می‌پرستیده است.

[۴۱] نسائی، احمدبن شعیب، السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۰۷.

[۴۲] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵.

[۴۳] آیتی، مجدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات ابوالقاسم گرجی، ص ۶۵، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

ابن ابی الحدید (از بزرگان علمای اهل سنت) می‌گوید: بیشتر علمای حدیث بر این باورند که وی اولین کسی بود که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایمان آورد و از او پیروی کرد. خود وی [امام (علیه‌السلام)] فرموده است: «صدیق اکبر منم، فاروق اول منم، اسلام آوردم قبل از اینکه مردم اسلام آورند، و نماز خواندم قبل از نمازخواندیشان.»

[۴۴] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰.

شرکت در غزوات پیامبر

امام علی (علیه‌السلام) در غزوات و سریه‌های صدر اسلام، نقش مؤثری داشت و در همه غزوات جز غزوه تبوک همراه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جنگید.

[۴۵] ابن سعد بغدادی، مجد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۴.

وی به عنوان دومین شخصیت نظامی پس از حضرت مجد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایفای نقش کرده است.

← جنگ بدر

جنگ بدر، نخستین جنگ میان مسلمانان و کافران بود که در روز جمعه هفدهم رمضان سال ۲ق. در کنار چاه‌های بدر روی داد.

[۴۶] بلاذری، احمدبن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۸۸.

در این جنگ مسلمانان توانستند، هفتاد تن از مشرکان را از بین ببرند که در میان آنها نام برخی از سران کفر، همچون ابوجهل، عتبه، شیبه و امیه به چشم می‌خورد.

در عرب رسم بر این بود قبل از حمله عمومی، نبردهای تن به تن انجام می‌شد، بنابراین عتبه بن ربیعہ اموی و پسرش ولید و برادرش شیبه، از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خواستند که همتیانی برای مبارزه با آنان وارد میدان کند. حضرت مجد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی (علیه‌السلام)، حمزه و عبیده بن حارث را برای این کار فرستاد. علی (علیه‌السلام)، به ولید مجال نداد و حمزه به عتبه، و آن دو را از پای در آوردند و آن‌گاه عبیده را در مقابل دشمنش شیبه کمک کردند و او را نیز کشتند.

[۴۷] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۵.

همچنین حنظله، عاص بن سعید، طعیمه بن عدی و حدود بیست نفر از مشرکان در این جنگ توسط امام علی (علیه‌السلام) کشته شدند.

[۴۸] ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی‌الدین عبدالحمید، ج ۲، ص ۵۲۵.

← جنگ احد

در پیشاپیش سپاه اسلام در جنگ احد، علی (علیه‌السلام)، حمزه، ابو دجانة و دیگران بودند و صفوف دشمن را تضعیف کردند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از هر طرف مورد هجوم دسته‌هایی از لشکر قریش قرار گرفت. هر دسته‌ای که به آن حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حمله می‌آوردند علی (علیه‌السلام) به فرمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به آنها حمله می‌برد. به پاس این فداکاری، جبرئیل نازل شد و ایثار علی (علیه‌السلام) را نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ستود و گفت: این نهایت فداکاری است که او از خود نشان می‌دهد. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جبرئیل را تصدیق کرد و گفت: "من از علی هستم و او از من است." سپس صدایی در آسمان پیچید که: "السیف الا ذوالفقار، و لا فتی الا علی؛ شمشیری چون ذوالفقار و جوانمردی همچون علی نیست."

[۴۹] ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۱۰۷.

← جنگ خندق

در جنگ خندق پس از این که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با اصحاب خود مشورت کرد، سلمان فارسی نظر داد که خندق اطراف مدینه حفر شود تا بین مهاجمان و آنها فاصله اندازد.

[۵۰] ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی‌الدین عبدالحمید، ج ۳، ص ۷۰۸.

چند روز دو سپاه در دو سوی خندق روبروی هم بودند و گاهی به هم سنگ و تیر می‌انداختند؛ بالاخره عمرو بن عبدود (از لشکر کفار) با چند نفر دیگر، از تنگترین جای خندق خود را به طرف دیگر آن رسانیدند. علی (علیه‌السلام) از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خواست تا با عمرو مبارزه کند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز پذیرفت، علی (علیه‌السلام) بعد از درگیری با عمرو او را به زمین انداخت و کشت.

[۵۱] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۳-۵۷۴.

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هنگامی که سر عمرو را در دست علی (علیه‌السلام) دید، فرمود: «ضربة علی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين؛

[۵۲] مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۱۶.

ارزش ضربتی که علی در روز خندق بر دشمن فرود آورد از عبادت جن و انس برتر است.»

← جنگ خیبر

جنگ خیبر در **جمادی الاولی** سال ۷ق. رخ داد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای مقابله با **یهودیان** دستور حمله به دزهای آنها را صادر کرد. [۵۲] ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ابن هشام، ج ۲، ص ۳۲۸. بعد از آنکه افراد متعددی همچون **ابوبکر و عمر** نتوانستند دزهای یهود را فتح کنند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: "فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند." [۵۴] نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱. صیحگاهان علی (علیه‌السلام) را خواست و پرچم را به او داد. علی (علیه‌السلام) به میدان رفت و وقتی سپرش را در نبرد از دست داد، در یکی از دزها را از جا کند و تا پایان جنگ، از آن به جای سپر استفاده کرد. [۵۵] شیخ مفید، مجد بن نعمان، ارشاد، ج ۱، ص ۱۲۸.

← فتح مکه

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در اوائل رمضان سال ۸ق. به قصد **فتح مکه** از مدینه خارج گردید. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پرچمی را که ابتدا در دست **سعد بن عباد** بود، بخاطر اظهار سخنانی دال بر جنگ و انتقام‌جویی، به دست علی (علیه‌السلام) داد. [۵۶] آیتی، مجدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات ابوالقاسم گرچی، ص ۴۵۹. پس از فتح مکه، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بت‌های داخل **کعبه** را شکست و سپس به علی (علیه‌السلام) دستور داد بر دوش وی رود و **بت خزاعه** را از بالای کعبه به زیرانداز. [۵۷] زمخشری، جارالله، الکشاف، ج ۲، ص ۶۸۹، ذیل آیه ۸۱ سوره اسراء.

← جنگ حنین

جنگ حنین در سال ۸ق. به وقوع پیوست. در این جنگ پرچمی از **مهاجران** به دست امام علی (علیه‌السلام) بود. [۵۸] آیتی، مجدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات ابوالقاسم گرچی، ص ۴۸۱.

← جنگ تبوک

تنها جنگی که علی (علیه‌السلام) در کنار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حضور نداشت، غزوه تبوک بود. علی (علیه‌السلام) به دستور پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مدینه مانده بود، تا در غیاب وی از توطن‌های **منافقان** جلوگیری نماید. پس از ماندن علی (علیه‌السلام) در مدینه، منافقان اقدام به شایعه سازی کردند و علی (علیه‌السلام) برای دفع **فتنه و شایعه** آنها، فوراً سلاح برداشت و با سرعت در بیرون شهر به خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسید و جریان را به او اطلاع داد. در اینجا بود که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، **حدیث منزلت** را فرمود: "برادرم علی، به مدینه بازگرد، زیرا برای اداره امور آنجا، جز من و تو شخص دیگری شایستگی ندارد. پس تو نماینده و جانشین من در میان **اهل بیت** من و خانه و قوم من هستی. ای علی! آیا خشنود نمی‌شوی که نسبت به من، همانند **هارون** نسبت به **موسی** باشی، جز این‌که بعد از من پیامبری نخواهد بود." [۵۹] شیخ مفید، مجد بن نعمان، ارشاد، ج ۱، ص ۱۵۶. [۶۰] ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ۴، ص ۹۴۶.

دلایل امامت

آیات و روایات زیادی دال بر **امامت** و جانشینی امام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) بعد از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که برخی از آنها عبارتند از:

← آیه اطاعت

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ [۶۱] نساء/سوره ۴، آیه ۵۹.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را **اطاعت** کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید». این آیه به اتفاق **علمای شیعه** در شان امام علی (علیه‌السلام) و **ائمه (علیهم‌السلام)** نازل شده است و دلیل بر وجوب اطاعت از آنهاست.

- [۶۲] کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۹.
- [۶۳] شیخ صدوق، مجد بن علی، الهدایه، ج ۲، ص ۳۱.
- [۶۴] شیخ صدوق، مجد بن علی، کمال الدین، ص ۲۴.
- [۶۵] حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۵۲.
- [۶۶] مجلسی، مجد باقر، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۸۹.
- [۶۷] فیض کاشانی، ملا محسن، الحق المبین، ص ۴.
- [۶۸] طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۱۰.
- [۶۹] حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۵۸.
- [۷۰] طباطبایی، مجدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۱۱.

← آیه ولایت

این آیه، ولایت امام علی (علیه‌السلام) و سایر ائمه (علیه‌السلام) را اثبات می‌کند. **مفسران شان نزول** این آیه را مربوط به امام علی (علیه‌السلام) و دادن انگشتر خود به شخص **فقیر** در حال رکوع دانسته‌اند.

- [۷۱] قرطبی، مجد بن علی، تفسیر القرطبی، ج ۶، ص ۲۲۱.
- [۷۲] طباطبایی، مجدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۵.
- [۷۳] فخر رازی، مجد بن عمر، تفسیر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۰.
- [۷۴] سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ج ۳، ص ۹۸.

← حدیث منزلت

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خطاب به علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي؛ [۷۵] قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، بنایع المودة، تحقیق سید علی جمال اشرف، ص ۱۵۷. تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه پس از من پیغمبری نخواهد بود».

← حدیث یوم الانذار

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وقتی رسالتش را به اقوام خود ابلاغ کرد فقط علی (علیه‌السلام) دعوت حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را پذیرفت. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز فرمود: «انت اخی و وزیر و وارثی و خلیفتی من بعدی؛ [۷۶] گنجی شافعی، مجد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ۲۰۵. تو برادر و وزیر و وارث من و جانشین من پس از من هستی».

← واقعه غدیر

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در سال ۱۰ ق. برای انجام **فریضه** و تعلیم مراسم **حج** به مکه سفر کرد. مراسم حج به پایان رسید و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حالی که گروهی انبوه او را بدرقه می‌کردند به سمت **مدینه** آمد. در ۱۸ ذی‌الحجه وقتی کاروان به مکانی به نام **غدیر خم** در نزدیکی **جحفه** رسید، به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وحی شد تا ولایت‌عهدی علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) را به مردم ابلاغ کند. بنابراین وی فرمان داد همه از حرکت باز ایستند تا بازماندگان نیز فرارسند. سپس پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمان الهی را ابلاغ کرد. [۷۷] ابن مغازلی، علی بن مجد، مناقب علی بن ابی‌طالب، ص ۱۶. [۷۸] کلینی، مجدین یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۰. [۷۹] طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۱، ص ۷۳. [۸۰] قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۳. [۸۱] رشیدرضا، مجد، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۲۸۴.

بعد از نزول این آیه، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به مردم گفت: «الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا بلی، قال: من كنت مولاه فهذا علی مولاه، اللهم وال من وواه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله؛ [۸۲] ابن مغازلی، علی بن مجد، مناقب علی بن ابی‌طالب، ص ۲۴. آیا من به مؤمنین از خودشان اولی به تصرف نیستم؟ مردم عرض کردند: بلی، فرمود: من مولاى هر که هستم این علی مولاى اوست، خدایا دوست او را دوست بدار و دشمنش را دشمن بدار؛ هر که او را یاری کند کمکش کن و هر که او را واگذارد خوار و زبونش بدار».

وقات پیامبر و سقیفه

در آخرین لحظات عمر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی (علیه‌السلام) نزد او آمد و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رازی طولانی را با او در میان گذاشت و پس از آن بیماری‌اش شدت یافت و به علی (علیه‌السلام) فرمود: "سرم را در دامان خود قرار ده، زیرا فرمان الهی رسیده است، هرگاه **روح** از بدنم مفارقت کرد آن را با دست خود بگیر و بر صورت خویش بکش و آن‌گاه مرا رو به **قبله** نما و تجهیز کن و قبل از همه مردم بر بدنم **نماز** بگذار و تا پیکرم را در خاک نهدن می‌سازی، از من جدا مشو، و از خدای متعال یاری بخواه." [۸۳] شیخ مفید، مجد بن نعمان، ارشاد، ج ۱، ص ۱۸۶.

بعد از رحلت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، در حالی که علی و **بنی‌هاشم** مشغول تجهیز و تدفین حضرت بودند، بعضی از **مهاجران** و **انصار** از جمله ابوبکر، عمر، **عامر بن ابو عبیده جراح**، **عبدالرحمن بن عوف**، **سعد بن عباد**، **ثابت بن قیس**، **عثمان بن عفان** به راه افتادند و در جایی به نام **سقیفه بنی ساعده** جمع شده تا تکلیف **حکومت** را روشن کنند که پس از مشاجراتی که میان آنها واقع شد، در نهایت بدون توجه به واقعه **غدیر**، ابوبکر را به عنوان خلیفه معرفی کردند. [۸۴] ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۶.

دوران خلفای سه گانه

با آغاز خلافت ابوبکر، اتفاقات دردناکی برای **اهل بیت (علیه‌السلام)** اتفاق افتاد از جمله: هجوم به خانه علی (علیه‌السلام) و گرفتن بیعت برای ابوبکر، [۸۵] طوسی، مجد بن حسن، تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۷۶. [۸۶] شهرستانی، مجد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق مجدسید کیلانی، ج ۲، ص ۹۵. [۸۷] دینوری، ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۳۰. تصرف و **غصب فدک** [۸۸] حلبی، علی بن ابراهیم، السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۴۰۰. [۸۹] ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۶. و شهادت حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیهم). در دوران ۲۵ ساله خلفای سه‌گانه، امام (علیه‌السلام) به انجام خدمات علمی و اجتماعی بسیاری موفق شد. از جمله: جمع‌آوری **قرآن (مصحف امام علی (علیه‌السلام))**، مشاوره به خلفا در امور گوناگون، اتفاق به فقیران، آزاد کردن بردگان چندان که حدود ۱۰۰۰ برده را خرید و آزاد کرد، **کشاورزی** و درختکاری، حفر قنات، ساختن مساجد از جمله **مسجد فنج** در مدینه، مسجدی در کنار قبر **حمزه**، مسجدی در **مبقات**، مسجدی در **کوفه** و مسجدی در **بصره**، وقف اماکن و املاک که درآمد سالانه آن را تا ۴۰۰۰۰ دینار شمرده‌اند. [۹۰] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۸۸. در ادامه به برخی از امور مهم این دوره اشاره می‌شود.

← بیعت اجباری

خودداری امام علی (علیه‌السلام) از **بیعت** و اقدام عده‌ای از **صحابه** که با خلافت ابوبکر به مخالفت پرداختند، برای ابوبکر و عمر خطری جدی به شمار می‌آمد. بنابراین، ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند به این خطر پایان دهند و این حرکت را با مجبور ساختن علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) به بیعت با ابوبکر، عملی سازند. [۹۱] پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ج ۳، ص ۱۹۱. بعد از اینکه چندین بار ابوبکر، **قنفذ** را به خانه امام علی (علیه‌السلام) فرستاد تا از او بیعت بگیرد و علی (علیه‌السلام) نپذیرفت، عمر به ابوبکر گفت: خود برخی تا نزد وی برویم. بدین ترتیب، ابو بکر، عمر، **عثمان**، **خالد بن ولید**، **مغیره بن شعبه**، ابوعبیده جراح و قنفذ به خانه علی (علیه‌السلام) رفتند. وقتی این گروه به در خانه رسیدند پس از **اهانت** به حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) و کوبیدن در خانه بر او، در حالی که او میان در و دیوار مانده بود، و تازبانه زدن به او، [۹۲] دینوری، ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۲۹-۳۰.

[۹۳] مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۸.

[۹۴] مجلسی، مجدباقر، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۲۰.

[۹۵] شهرستانی، مجد بن عبدالکریم، الممل و النحل، تحقیق مجدسید کیلانی، ج ۱، ص ۵۷.

به طرف امام علی (علیه‌السلام) حمله ور شدند و لباسش را به گردنش پیچیدند و او را کشان‌کشان از خانه به سمت سقیفه بردند. وقتی امام علی (علیه‌السلام) را به محل سقیفه بردند، از او خواستند تا با ابوبکر بیعت کند، امام (علیه‌السلام) پاسخ داد: "من به خلافت، سزاوارتر از شما هستم و با شما بیعت نخواهم کرد. سزاوارتر است شما با من بیعت کنید چرا که شما با استناد به خویشاوندی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، خلافت را از انصار گرفتید و اکنون آن را از ما **غصب** می‌کنید...."

[۹۶] دینوری، ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۸.

← جمع آوری قرآن

علمای شیعه و سنی اذعان دارند که امام علی (علیه‌السلام) آغازگر تدوین قرآن بر حسب سفارش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پس از رحلت آن حضرت بوده است.

[۹۷] سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۴.

[۹۸] بغدادی، ابن ندیم، فهرست ابن ندیم، ص ۴۱-۴۲.

[۹۹] ابن عبدالوهاب، سلیمان، فصل الخطاب، ص ۹۷.

[۱۰۰] فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱.

چنانچه در روایتی آمده است که علی (علیه‌السلام) سوگند خورد که ردا بر دوش نگیرد مگر آنگاه که قرآن را فراهم آورد.

[۱۰۱] بغدادی، ابن ندیم، فهرست ابن ندیم، ص ۴۱-۴۲.

و نیز آمده است: علی (علیه‌السلام) بعد از رحلت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرآن را در مدت ۶ ماه جمع آوری کرد.

[۱۰۲] مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۵۲.

← جنگ با رومیان

در نقلی خاص و یکتا آمده است که پس از درگذشت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، وقتی ابوبکر زمام امور را به دست گرفته بود، برای نبرد با رومیان با گروهی از صحابه مشورت کرد. هر کدام از آنها نظری دادند. امام علی (علیه‌السلام) فرمود: "اگر نبرد کنی پیروز خواهی شد." ابوبکر گفت: نوید نیک دادی. سپس از مردم خواست که برای رفتن به روم آماده شوند.

[۱۰۳] یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳.

← مبدا تاریخ اسلامی

به پیشنهاد امام علی (علیه‌السلام) بود که عمر تاریخ **هجرت** پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از مکه به مدینه را مبدا تاریخ **مسلمانان** قرار داد.

[۱۰۴] نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۴.

دوران حکومت

پس از کشته شدن عثمان، جمعی از اصحاب نزد امام علی (علیه‌السلام) آمدند و گفتند: ما سزاوارتر از تو به خلافت، کسی را نمی‌شناسیم؛ علی (علیه‌السلام) گفت: من وزیر شما باشم بهتر است تا امیر شما باشم. آنان گفتند: جز بیعت با تو، چیزی نمی‌پذیریم. آن حضرت گفت که بیعت او در خفا نمی‌باشد و باید در مسجد باشد.

[۱۰۵] طبری، محمد بن حریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۹.

همه **انصار** جز چند نفر با علی (علیه‌السلام) بیعت کردند. مخالفان عبارت بودند از: **حسان بن ثابت**، **کعب بن مالک**، **مسلمة بن مخالد**، **مجد بن مسلمه** و تنی چند نفر دیگر که از عثمانیه به شمار می‌آمدند. از مخالفان غیر انصاری، می‌توان به **عبدالله بن عمر**، **زید بن ثابت**، و **اسامة بن زید** اشاره کرد که همه از نزدیکان عثمان بودند.

[۱۰۶] طبری، محمد بن حریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۷-۴۳۱.

در این باره که چرا امام علی (علیه‌السلام) زیر بار بیعت با مردم نمی‌رفت، باید گفت امام (علیه‌السلام) جامعه موجود را فاسدتر از آن می‌دانست که او بتواند آن را رهبری کرده و معیارها و منویات خود را در آن به اجرا در آورد.

[۱۰۷] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

← حقوق متقابل مردم و حاکم

از نظر امام علی (علیه‌السلام) حق زمامدار بر مردم و حق مردم بر زمامدار بزرگ‌ترین حقی است که **خداوند** قرار داده و کاملاً دو سوپه است. چنان که می‌فرماید: "همانطور که کسی را بر دیگری حقی است آن دیگر را نیز بر او حقی خواهد بود. کسی که بر همگان حق دارد و هیچکس را بر او حقی نیست خدای تعالی است نه هیچیک از بندگانش.

[۱۰۸] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵، ص ۲۲۴.

از نظر امام علی (علیه‌السلام) رعایت حقوق متقابل زمامدار و مردم ثمرات فراوانی دارد: "زمانی که رعیت حق خود را نسبت به والی به جا آورد و والی نیز حق خود را نسبت به رعیت ادا نماید، حق در میان آنها **عزت** یابد و پایه‌های دینشان استوار گردد، نشانه‌های **عدالت** آشکار شود و سنتهای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مسیر خود افتد و اجرا گردد."

سپس امام (علیه‌السلام) در معیارها و منویات خود بر والی بر رعیت می‌فرماید: "اگر رعیت بر والی خود چیره گردد یا والی بر رعیت **ستم** روا دارد، در این هنگام میان آنها اختلاف کلمه پدید آید و دردها و بیماری‌های مردم افزون شود و کسی از پایمال شدن حق بزرگ و رواج امور باطل بیمی به دل راه ندهد. در این هنگام نیکان به خواری افتند و بدان عزت یابند و بازخواست‌های خداوند از بندگان بسیار گردد.

امام علی (علیه‌السلام) برای شخصیت و حقوق مردم ارزش بسیاری قائل بود و این امر در بخشنامه‌هایی که به مامورین دولتی فرستاده است کاملاً آشکار است. در بخشنامه‌ای که برای مامورین جمع آوری **خراج** نوشته است، اینگونه آمده است: "به **عدل** و **انصاف** رفتار کنید و به مردم درباره خودتان حق بدهید، برحوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم **صبر** و **استقامت** به خرج دهید که شما خزانه داران رعیت و نمایندگان ملت و سفیران حکومتید...."

[۱۰۹] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۱، ص ۲۸۹.

همچنین در سفارش نامه‌ای به ماموران **زکات** می‌فرماید: "آنگونه رفتار نکن که مردم از تو کراهت داشته باشند. بیش از آنچه از حق خداوند در اموالش است از او بگیر... سپس به افراد بگو: ای **بندگان** خدا، مرا ولی خدا و خلیفه او به سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در اموال شما است بگیرم. آیا در اموال شما حقی از خدا هست که آن را به نمایندنداش بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه مکن و اگر کسی پاسخ داد بلی، همراهش برو بدون این‌که او را

بترسانی و یا تهدید کنی...." [۱۱۰] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، نامه ۲۵، ص ۲۵۸.

هنگامی که امام علی (علیه‌السلام) مالک اشتر را به استانداری مصر منصوب کرد، در حکم انتصابش چنین فرمود: "... مهربانی و خوشرفتاری و نیکویی با رعیت را در دل خود جای ده، مبادا به آنان چون جانور درنده باشی، خوردنشان را غنیمت بدانی، زیرا آنان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش مانند تو هستند." [۱۱۱] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۲، ص ۲۹۱.

← عدالت

امام علی (علیه‌السلام) در نخستین روزهای خلافتش، در برابر سنت غلط خلفا -که بیت المال را بر اساس سوابق افراد در جنگهای صدر اسلام و یا سبقت در ایمان و مانند آن تقسیم می‌کردند- ایستاد و فرمود: "در تقسیم آنها مساوی برخورد کنید و هیچ کس را بر دیگری ترجیح ندهید... من قرآن را مطالعه کرده‌ام، ولی از اول تا آخرش برتری و فضیلتی برای فرزندان اسماعیل -یعنی اعراب مکه- بر فرزندان اسحاق نیافته‌ام." [۱۱۲] محمودی، مجدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۴.

[۱۱۳] شیخ مفید، مجد بن نعمان، اختصاص، ص ۱۵۱.
وی عمار یاسر و ابوالهثیم بن تیهان را مسئول بیت المال کرده بود و به آنها کتباً دستور داده بود: عرب و عجم و هر مسلمان از هر تیره و تبار که باشد در سهم بیت المال یکسانند.
[۱۱۴] حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، ج ۷، ص ۴۵۷، تهران، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹.

همچنین امام (علیه‌السلام) وقتی خلافت را به دست گرفت، تمام زمین‌هایی را که عثمان به این و آن واگذار نموده بود، مال خدا خواند و دستور بازگرداندن آنها به بیت المال را صادر نمود.
[۱۱۵] مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، ص ۱۵۸.

علی (علیه‌السلام) در بیت المال سختگیری می‌کرد، چنانچه وقتی دخترش گردنبند مرواریدی را از کلیددار بیت المال به صورت امانت گرفت، هم دخترش و هم علی بن ابی رافع را به شدت بازخواست کرد.
[۱۱۶] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، جزء ۶، ص ۹۰.

در جریان دیگری نیز امام (علیه‌السلام) به یکی از یارانش که درخواست مالی خاص از آن حضرت کرده بود، فرمود: "این مال نه از آن من است، نه از آن تو، بلکه غنیمتی است برای مسلمانانی که به وسیله شمشیر آن را به دست آورده‌اند. اگر تو با آنان در جنگ شریک بودی، برای تو از آن سهمی است به اندازه سهم آنان، و گرنه آنچه را آنان به دست خود چیده‌اند، شایسته نیست که به دهان دیگران برود." [۱۱۷] ثقفی، ابراهیم بن مجد، الغارات، ج ۲، ص ۴۵.

← سختگیری در اجرای دین و قانون

آن حضرت در کار دین، بی‌اغماض بود و همین عامل او را برای برخی تحمل ناپذیر کرده بود. دو حکایت ذیل بیانگر این امر است: روزی به قنبر دستور داد که مردی را حد بزند. قنبر تحت تاثیر احساسات، سه تازیانه اضافه زد. علی (علیه‌السلام) آن مرد را وادار کرد به حبران آن سه تازیانه، قنبر را تازیانه بزند.
[۱۱۸] قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۴۲.

یکی از توانگران بصره، شیعی عثمان بن حنیف (فرماندار بصره) را مهمان کرد و مجلسی را به خاطر وی ترتیب داد. گزارش این ضیافت به گوش حضرت رسید و امام (علیه‌السلام) فوراً نامه‌ای را به عثمان بن حنیف نوشت: "ای پسر حنیف! شنیده‌ام، مردی از متمکنان اهل بصره تو را به مهمانی فراخوانده و تو هم دعوت او را پذیرفته در حالی که طعام‌های رنگارنگ و ظرف‌های بزرگ غذا یکی پس از دیگری پیش تو قرار داده شده... آگاه باش! هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می‌کند و از نور دانش او بهره می‌گیرد. بدان که پیشوای شما از دنیایش به دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان پسنده کرده است...." [۱۱۹] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۲۸۲.

← سرزنش تملق گویان

امام علی (علیه‌السلام) از مدح و ثناگویی افراد بیزار بود و مسلمانان را از این اعمال به شدت نهی می‌کرد. حکایات ذیل نمایانگر این امر است: هنگام برگشت امام علی (علیه‌السلام) از جنگ صفین، در کوفه شخصی به نام حرب بن شرحبیل شیبانی -که پیاده بود- امام را -که سواره بود- همراهی می‌کرد. امام ایستاد و به حرب گفت: برگرد. چون حرب از برگشتن امتناع کرد حضرت دو مرتبه به او گفت: "برگرد، برای اینکه پیاده رفتن شخصی مثل تو با شخصی مثل من، برای والی و زمامدار فتنه است و برای مؤمن دلت و خوارگی." [۱۲۰] ابن اثیر، علی بن مجد، الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۶۷۵.

روزی یکی از اصحاب، امام (علیه‌السلام) را مدح کرد؛ حضرت به شدت او را از این عمل منع نمود و فرمود: "... بدانید از بدترین حالات زمامداران، نزد صالحان، این است که گمان برده شود که آنان فریفته تفاخر گشته و کارشان شکل برتری جویی به خود گرفته، من از این ناراحتم که حتی در ذهن شما جولان کند که من مدح و ستایش را دوست دارم و از شنیدن مدح و ثنا خوشم می‌آید... با من آن طور که با جباران و زمامداران ستمگر سخن می‌گویند، سخن مگویند، القاب برطنطنه برابم به کار میرید...." [۱۲۱] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۲۲۴.

هنگامی که سپاه امام علی (علیه‌السلام) به سوی شام حرکت کرد، دهقانان شهر انبار صف بسته بودند و وقتی علی (علیه‌السلام) نزدیک شد، پیش دویدند، و با شادباش به استقبالش شتافتند. در این هنگام امام (علیه‌السلام) فرمود: "این چه کاری بود که کردید؟! " گفتند: این عادت ما است که شهریاران خود را به آن احترام می‌نماییم. امام (علیه‌السلام) فرمود: "به خدا سوگند شهریاران شما در این کار سود نمی‌برند و شما خود را در دنیا به زحمت و مشقت می‌اندازید و در آن جهان هم به کیفر الهی و عذاب ابدی گرفتار می‌گردید." [۱۲۲] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۷، ص ۲۲۳.

← ساختار نظامی

امام علی (علیه‌السلام) نظامیان را پناهگاه استوار رعیت و وقار زمامداران، شکوه دین و امنیت کشور می‌دانست که در موفقیتشان متکی به وضع اقتصادی کشور و خراج رعیت و کارگزاران دولت و بازرگانان و صاحبان صنایع هستند و دوام آنها و قدرت آنها برای حفظ کشور بستگی به ساختار کلی دولت دارد.
[۱۲۳] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۲۹۴.

وی درباره گزینش نظامیان می‌نویسد: نظامیان از افراد با شخصیت و از خاندان اصیل و دارای سوابق انتخاب شوند و رابطه تنگاتنگ بین آنها و رهبر جامعه وجود داشته باشد و از لحاظ مالی تأمین گردند.

[۱۲۴] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۲، ص ۵۷۵.

در نگاه امام علی (علیه‌السلام) مردم به عنوان اصلیت‌ترین ذخیره دفاعی دولت به حساب می‌آیند که اگر پشتیبانی آنها نباشد نیروی نظامی رسمی ممکن است در یک جنگ طولانی مضمحل شود و زوال دولت را در پی داشته باشد چنانچه می‌فرماید: "خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی یارشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضیتر و در برابر مشکلات کم استقامتتر می‌باشند. در صورتی که ستونهای استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و جامعه اسلامی، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند."
[۱۲۵] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۲، ص ۲۹۲.

کارگزاران امام

حضرت علی (علیه‌السلام) پس از فراغت از کار بیعت، عاملان خود را روانه ایالت‌های اسلامی کرد. عثمان بن حنیف را به بصره، **عمارة بن شهاب** را به کوفه، **عبدالله بن عباس** را به یمن، **قیس بن سعد بن عباده** را به مصر و **سهل بن حنیف** را به شام فرستاد. سهل بن حنیف در راه شام به **تیوک** رسید و در آنجا گفتگویی میان او و گروهی از مردم در گرفت و او را بازگرداندند.
[۱۲۶] شهیدی، جعفر، زیستنامه امام علی (علیه‌السلام)، ص ۲۵.

عبدالله بن عباس چون به یمن رسید، **بعلی بن منیه** که از جانب عثمان، حکومت یمن را به عهده داشت، هرچه در **بیت المال** بود برداشت و به مکه رفت.
[۱۲۷] شهیدی، جعفر، زیستنامه امام علی (علیه‌السلام)، ص ۲۶.
عمارة بن شهاب، حاکم کوفه چون به **زباله** (منزلی میان مدینه و کوفه) رسید مردی به نام **طلیحة بن خویلد** که برای خونخواهی عثمان به راه افتاده بود، او را دید و چون دانست که برای حکومت کوفه آمده است، گفت: بازگرد. مردم جز امیری که دارند کسی را نمی‌خواهند و اگر نپذیری، گردنت را خواهیم زد؛ بدین سبب بازگشت و علی (علیه‌السلام) چندی بعد به سفارش مالک اشتر، **ابوموسی اشعری** را در حکومت کوفه ایفا کرد.
[۱۲۸] شهیدی، جعفر، زیستنامه امام علی (علیه‌السلام)، ص ۲۶.

جنگهای امام

امام علی (علیه‌السلام) در طول حکومت خود با سه جنگ مواجه شدند.

← جنگ جمل

جنگ جمل نخستین جنگ امام علی (علیه‌السلام) بود که میان وی و **ناکثین** (نکت به معنی نقض و شکستن است و طلحه و زبیر و پیروانشان از آنجایی که در ابتدا با امام (علیه‌السلام) بیعت کرده و در نهایت پیمانانشان را شکستند، آنها را ناکثین می‌نامند).
[۱۲۹] زبیدی، مرتضی، تاج العروس، تحقیق علی شیری، ج ۵، ص ۳۷۶.
در **جمادی الاخر** سال ۳۶ ق. رخ داد.
[۱۳۰] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳۴.

طلحه و زبیر که نخست چشم به **خلافت** دوخته بودند

[۱۳۱] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، خ ۱۴۸، ص ۱۴۴.

چون ناکام ماندند و خلافت به امام علی (علیه‌السلام) رسید، انتظار داشتند که با وی در خلافت شریک شوند. آن دو از علی (علیه‌السلام) خواستند که حکومت بصره و کوفه را به آنان دهد، ولی امام آنان را شایسته این کار ندانست.

[۱۳۲] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۳.

از این رو، در حالی که آنها خود از متهمین به قتل عثمان بودند و در میان مردم کسی آژمندتر از طلحه به کشتن عثمان نبود،

[۱۳۳] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴، ص ۱۶۶.

اما برای پیشبرد مقاصد خود، با **عایشه** همراه شدند؛ در حالی که خود عایشه هنگام **محاصره** عثمان نه تنها هیچ کمکی بدو نکرده بود بلکه معترضان به عثمان را جویندگان حق خوانده بود. ولی چون عایشه خبر بیعت مردم با علی (علیه‌السلام) را شنید، بلافاصله از کشته شدن عثمان به **ستم**، سخن سرکرد و در پی دادخواهی **خون** وی برآمد.

[۱۳۴] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۰۹۶.

عایشه پیشتر از امام علی (علیه‌السلام) **کینه** یا کینه‌هایی به دل داشت و از این رو، با طلحه و زبیر همراهی کرد.

[۱۳۵] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۱.

[۱۳۶] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۰.

[۱۳۷] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۴۴.

[۱۳۸] شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۸۲-۸۳ و ۱۰۸.

بنابراین، اینان لشکری سه هزار نفره را تشکیل دادند و به طرف بصره حرکت کردند.

[۱۳۹] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۴.

در این جنگ عایشه بر **شتر** نری به نام عسکر سوار شده بود و از این رو، این جنگ، **جمل** نام گرفت.

[۱۴۰] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۷.

به دستور امام علی (علیه‌السلام)، عثمان بن حنیف (فرماندار بصره)، موظف شد تا شورشیان را به راه حق فراخواند و اگر نپذیرفتند، تا رسیدن امام (علیه‌السلام)، در برابر آنان مقاومت کند.

[۱۴۱] اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار والموازنة فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، مجدباقر محمودی، ج ۱، ص ۶۰.

امام علی (علیه‌السلام) با رسیدن به بصره، بیش از پیش به **نصیحت** پیمان شکنان پرداخت بلکه از رخ دادن جنگ جلوگیری نماید. ولی نتیجه‌ای نگرفت و آنان جنگ را با کشتن یکی از یاران وی آغاز نمودند.

[۱۴۲] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۱۱.

[۱۴۳] شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۰۴.

البته زبیر قبل از شروع جنگ بخاطر حدیثی از **پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** که امام علی (علیه‌السلام) بدو یادآور شد -که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روزی به زبیر گفته بود تو به جنگ علی برمی‌خیزی- از لشکر کناره گرفت و در بیرون بصره توسط **عمرو بن جرهمور** کشته شد.

[۱۴۴] شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۰۴.

اصحاب **جمل**، پس از چند ساعت نبرد و دادن کشته بسیار، شکست خوردند. در این جنگ طلحه کشته شد

[۱۴۵] شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۰۸.

و عایشه پس از جنگ، محترمانه به **مدینه** بازگردانده شد.

[۱۴۶] شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۰۸.

← جنگ صفین

جنگ صفین بین امام علی (علیه‌السلام) و قاسطین (معاویه و سپاهش).

[۱۴۷] جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور، ج ۳، ص ۱۱۵۲.

در صفر سال ۵۲۷. ق. در شام و در نزدیکی فرات در محلی به نام صفین رخ داد و پایان آن حکمیتی بود که در رمضان سال ۵۲۸. ق. صورت گرفت.

[۱۴۸] یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۸.

[۱۴۹] ابن خیاط، خلیفه، تاریخ خلیفه، ص ۱۹۱.

معاویه هنگام محاصره عثمان با آنکه می‌توانست وی را باری کند، کاری انجام نداد و می‌خواست او را به دمشق ببرد، تا در آنجا خود کارها را به دست گیرد. وی پس از کشته شدن عثمان، کوشید تا در دیده شامیان، علی را کشته عثمان بشناساند. امام علی (علیه‌السلام) در آغاز کار بدو نامه نوشت و از وی بیعت خواست. اما او بهانه آورد که نخست باید کشندگان عثمان را که نزد تو به سر می‌برند به من بسپاری تا آنان را قصاص کنم، و اگر چنین کنی با تو بیعت خواهم کرد.

امام پس از نامه نگاری و فرستادن نماینده‌های نزد معاویه، چون دانست که معاویه سر جنگ دارد، لشکر خویش را به سوی شام به حرکت درآورد. از آن سوی نیز معاویه با لشکر خویش حرکت کرد. هر دو لشکر در نزدیکی صفین جای گرفتند. امام علی (علیه‌السلام) می‌کوشید تا جایی که ممکن است کار به جنگ نکشد. لذا باز نامه نگاری‌هایی صورت گرفت ولی نتیجه‌ای نداشت و سرانجام جنگ در سال ۵۲۶. ق. آغاز شد.

[۱۵۰] شهیدی، جعفر علی از زبان علی، ص ۱۱۳-۱۲۱.

در آخرین حمله‌ای که اگر ادامه می‌یافت پیروزی سپاه علی (علیه‌السلام) مسلم می‌شد، معاویه با رایزنی عمرو بن عاص حیل‌های بکار برد و دستور داد چندان قرآن که در اردوگاه دارند بر سر نیزه کنند و پیشاپیش سپاه علی روند و آنان را به حکم قرآن بخوانند. این حیل کارگر شد و گروهی از سپاه علی که از قاریان قرآن بودند نزد او رفتند و گفتند: ما را نمی‌رسد با این مردم بجنگیم باید آنچه را می‌گویند بپذیریم. هر چند علی گفت این مکرک است که می‌خواهند با بکار بردن آن از جنگ برهند سود نداد.

[۱۵۱] اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه، ص ۱۶۲.

[۱۵۲] جعفر، شهیدی، علی از زبان علی، ص ۱۲۲.

امام (علیه‌السلام) به ناچار ضمن نامه‌ای به معاویه با قید این که ما می‌دانیم تو اهل قرآن نیستی، پذیرفتن حکمت قرآن را باآورد شد.

[۱۵۳] ابن مزاحم، وقعة صفین، ص ۴۹۰.

قرار شد یک نفر از سپاه شام و یک نفر از سپاه عراق بنشینند و درباره حکم قرآن در این باره اظهار نظر کنند. اهل شام، عمرو بن عاص را برگزیدند. اشعث و شماری دیگر از کسانی که بعداً در گروه خوارج در آمدند، ابو موسی اشعری را پیشنهاد کردند. اما امام علی (علیه‌السلام) ابن عباس و یا مالک اشتر را پیشنهاد کرد ولی مورد قبول اشعث و یارانش قرار نگرفت به این بهانه که اشتر عقیده به جنگ دارد و ابن عباس نیز نباید باشد، زیرا عمرو بن عاص از مضری‌هاست، طرف دیگر باید یمنی باشد.

[۱۵۴] ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، ج ۴، ص ۲۱۰.

سرانجام عمرو بن عاص، ابوموسی اشعری را فریب داد و حکمت را به نفع معاویه به پایان برد.

[۱۵۵] شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۲۹.

← جنگ نهروان

ماجرای حکمت در جنگ صفین، به اعتراض و مخالفت عملی برخی از یاران امام علی (علیه‌السلام) منجر شد که بدو گفتند چرا در کار خدا حکم قرار دادی. این در حالی بود که امام از ابتدا مخالف این امر بود و خود آنها او را به تحکیم وادار کرده بودند. در هر حال، آنها امام را تکفیر و لعن کردند.

[۱۵۶] شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تخریج مجتهدین فتح الله بدران، قاهره، الطبعة الثانية، القسم الاول، ص ۱۰۶-۱۰۷.

این دسته که خوارج یا مارقین نامیده شدند سرانجام دست به کشتن مردم گشودند. عبدالله بن حباب را که پدرش صحابی رسول خدا بود کشتند و شکم زن حامله او را پاره کردند.

[۱۵۷] شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۲۲.

بدین طریق، امام ناچار به جنگ با آنان شد. وی قبل از جنگ عبدالله بن عباس را به گفتگوی با آنان فرستاد ولی سودی نیکشید. سرانجام خودش به میانشان رفت و با آنان گفتگو کرد. بسیاری از آنها پشیمان شدند و بسیاری نیز بر عقیده خویش باقی ماندند. سرانجام جنگ در گرفت و از خوارج، نه تن باقی ماندند و از یاران علی هفت یا نه تن کشته شدند.

[۱۵۸] شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۲۳-۱۲۴.

شهادت

پس از نهروان، امام کوشید تا مردم عراق را برای جنگ مجدد با شام بسیج کند، اما جز اندکی او را همراهی نکردند. از سوی دیگر، معاویه با آگاهی از اوضاع عراق و سستی عراقیان، با تجاوز به نواحی مختلف تحت سلطه امام در جزیره العرب و حتی عراق، قدرت آنها را تضعیف و راه را برای گشودن عراق فراهم می‌کرد.

[۱۵۹] جعفریان، رسول، گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱، ص ۵۴-۵۳.

درست زمانی که امام در تدارک سپاهی برای رفتن به صفین بود، در صیگاه ۱۹ رمضان (البته در شب شهادت امام، اختلاف است. ابن ابی الحدید (از علمای اهل سنت) شهادت وی در شب ۱۷ رمضان را قول مشهور می‌داند و می‌گوید شب ۱۷ رمضان شب بدر است و روایاتی نیز بوده است که وی در شب بدر کشته می‌شود. البته وی می‌گوید در روایت ابی مخنف شب ۱۹ رمضان آمده است و نظر شیعیان روزگار ما (نیمه اول قرن ۷) نیز همین است.)

[۱۶۰] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵-۱۶.

۴۰. به دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی مجروح و در ۲۱ رمضان به شهادت رسید. منابع از همکاری سه تن از خوارج برای کشتن سه نفر یعنی امام، معاویه و عمرو بن عاص سخن گفته و از نقش زنی به نام قطام نیز یاد کرده‌اند که این مطالب قدری داستانی می‌نماید.

[۱۶۱] جعفریان، رسول، گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه، ص ۵۵.

فرزندان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، امام حسن، امام حسین و محمد بن حنفیه- با همراهی عبدالله بن جعفر وی را شبانه در غریبن (نصف کنونی) به خاک سپردند و قبرش را پنهان کردند؛

[۱۶۲] شیخ مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۲۷-۲۸، قم، سعید بن جبیر.

چرا که بنی امیه و خوارج اگر بر آن دست می‌یافتند، آن را نبش و به آن بی‌احترامی می‌کردند.

[۱۶۳] بن طاووس، عبدالکریم بن احمد، فرحة الغری، ص ۹۲.

[۱۶۴] مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۲۲.

[۱۶۵] مقدسی، یدالله، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (علیه‌السلام)، ص ۲۳۹-۲۴۰، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.

وصایای امام

روایاتی از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده است که سفارش‌های وی به فرزندانش درباره چگونگی غسل، کفن، نماز و تدفین اوست.

[۱۶۶] مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱.
او به فرزندانش سفارش نموده است که مدفن وی را پنهان نمایند.
[۱۶۷] مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۰.

پس از ضربت خوردن وی توسط ابن ملجم، به فرزندانش حسن و حسین (علیهما السلام) چنین سفارش نمود:
شما را سفارش می‌کنم به ترسیدن از خدا، و این که دنیا را نخواهید هر چند دنیا پی شما آید، و دریغ مخورید بر چیزی از آن که به دستتان نیاید، و حق را بگویند و برای پاداش آن جهان- کار کنید، و با ستمکار در پیکار باشید و ستمدیده را یار.
شما و همه فرزندانم و کسانم و آن را که نامه من بدو رسد، سفارش می‌کنم به ترس از خدا و آراستن [= نظم] کارها، و آشتی با یکدیگر، که من از جدّ شما (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شنیدم که می‌گفت: «آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه سالیان». خدا را! خدا را! درباره یتیمان، آنان را گاه گرسنه و گاه سیر مدارید، و نزد خود ضایعاتشان مگذارید. و خدا را! خدا را! همسایگان را بپایید که سفارش شده پیامبر شما، پیوسته درباره آنان سفارش می‌فرمود چندان که گمان بردیم برای آنان ارنی معین خواهد نمود. و خدا را! خدا را! درباره قرآن مبادا دیگری بر شما پیشی گیرد در رفتار به حکم آن.
و خدا را! خدا را! درباره نماز، که نماز ستون دین شماسست، و خدا را! خدا را! در حق خانه پروردگارتان، آن را خالی مگذارید چندان که در این جهان ماندگارید، که اگر حرمت- آن را نگاه ندارید به عذاب خدا گرفتارید. و خدا را! خدا را! درباره جهاد در راه خدا به مالها، جانها، زبانها، بر شما باد به یکدیگر پیوستن و به هم بخشیدن، مبادا از هم روی بگردانید، و پیوند هم را بگسلانید. امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید که بدترین شما حکمرانی شما را بر دست گیرند! آن‌گاه دعا کنید و از شما نپذیرند. پسران عبدالمطلب! نینم در خون مسلمانان فرو رفته‌اید - دستها را بدان آلوده- و گویند امیر مؤمنان را کشته‌اند! بدانید جز کشتن من نباید کسی به خون من کشته شود.
بنگرید! اگر من از این ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگراندام او را مبرید که من از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شنیدم می‌فرمود: «بپرهیزید از بریدن اندام مرده هر چند سنگ دیوانه باشد.»
[۱۶۸] امام علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۴۷، ص ۲۸۶.

مخفی بودن قبر

علت این که امام علی (علیه‌السلام) وصیت کرد قبرش مخفی باشد، این بوده که از خوارج و منافقان ترس داشتند که مبادا آنها قبر حضرت (علیه‌السلام) را نبش کرده و جنازه را بیرون بیاورند و به ایشان آهانتی بکنند.
[۱۶۹] مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸.
[۱۷۰] قطب راوندی، ابن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۴.
[۱۷۱] شیخ مفید، مجد بن نعمان، ج ۱، ص ۱۰.
از مکان قبر امام علی (علیه‌السلام) تنها فرزندان و یاران خاص وی با خبر بودند تا این که امام صادق (علیه‌السلام) در زمان منصور عباسی در سال ۱۲۵ق. برای نخستین بار مکان قبر را در نجف آشکار ساخت.
[۱۷۲] شیخ مفید، مجد بن نعمان، ارشاد، ج ۱، ص ۲۶.

امام علی در قرآن

وی از نظر شناخت قرآن و ظهر و بطن و تنزیل تاویل آن، پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرآن‌شناس‌ترین بزرگان صدر اول اسلام است که قرآن‌شناسان بزرگی چون ابن عباس و مجاهد، شاگردان مکتب تفسیری او بوده‌اند. حضرت (علیه‌السلام) دارای مصحف خاصی بوده‌اند. به تعبیر دیگر، پس از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که تحت اشراف ایشان کلیه سوره‌های قرآن مکتوب ولی نامدون بوده، اولین تدوین کننده قرآن کریم است (رجوع کنید به: مصحف امام علی (علیه‌السلام)). شرف و فضیلت پی‌همتاکی او در این است که پس از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، هیچ کس از اهل بیت یا صحابه ایشان نیست، که این همه (در حدود ۳۰۰ قفره) آیه قرآن به او اشاره داشته باشد. خطیب بغدادی از اسماعیل بن جعفر... [و در نهایت] از ابن عباس نقل کرده است که در قرآن ۳۰۰ آیه درباره حضرت علی (علیه‌السلام) نازل شده است.

[۱۷۳] خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۱۹.
[۱۷۴] خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۳، ص ۱۴۸۶.

ابن حجر هیتمی

[۱۷۵] هیتمی، ابن حجر، صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۵۳.
[۱۷۶] خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۳، ص ۱۴۸۶.

و شیلنجی،

[۱۷۷] شیلنجی، مومن بن حسن، نور الابصار، ص ۷۳.
[۱۷۸] خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۳، ص ۱۴۸۶.

از ابن عساکر و در نهایت از ابن عباس نزول ۳۰۰ آیه را نقل و تایید کرده‌اند.
در این میان آیات تبلیغ، اکمال، مودت، مباهله، آیه مربوط به اشتراء نفس [در لیلۃ المبیّت]، آیه نجوی، آیاتی در سوره هل اتی و آیه اولو الامر در راس این آیات هستند. نیز به تصریح قاطبه مفسران و متکلمان شیعه و ادعای بعضی از مفسران اهل سنت، در قرآن کریم از ایشان به عنوان صالح المؤمنین،

[۱۷۹] تحریم/سوره ۶۶، آیه ۴.

و اذن واعیه،

[۱۸۰] حاقه/سوره ۶۹، آیه ۱۲.

و خیر البریه

[۱۸۱] بینه/سوره ۹۸، آیه ۷.

یاد شده است.

بعضی بزرگان شیعه و سنی، در مورد آیات نازله در حق ایشان و نیز سایر اهل بیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسائل و کتابها تدوین کرده‌اند (مثل تاویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، اثر سید شرف الدین استرآبادی، شواهد التنزیل، ینابیع الموده).

[۱۸۲] خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۳، ص ۱۴۸۶.

حضرت (علیه‌السلام) که نزدیکترین یار و همدم و هم سخن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بوده، هم ناظر نزول مکرر وحی، هم کاتب آن، هم حافظ آن و هم مفسر آن بوده است. خود می‌گوید آینی نیست که نازل شده باشد و من ندانم که کجا و کی آمده است، در شب نازل شده است یا در روز، و در دشت یا در کوه.

[۱۸۳] سیوطی، الاتقان، چاپ دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۴۱۲.

[۱۸۴] خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۳، ص ۱۴۸۶.

در عیون اخبار الرضا از امام رضا (علیه‌السلام) و در نهایت از امام حسین (علیه‌السلام) نقل شده است که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) گفته است درباره قرآن هر چه خواهید از من بپرسید تا در مورد هر آیه‌ای بگویم درباره چه کسی و چه هنگامی نازل شده است.

[۱۸۵] خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۳، ص ۱۴۸۶.

چنانکه گذشت، آیاتی که درباره فضائل و مناقب امام علی (علیه‌السلام) نازل شده بسیار است تا جایی که از ابن عباس نقل شده که بیش از ۳۰۰ آیه درباره وی است.

[۱۸۶] گنجی شافعی، مجد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ۲۳۱.

[۱۸۷] هیتمی، ابن حجر، صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۷۳.

[۱۸۸] قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، منابع المودة، تحقیق سید علی جمال اشرف، ص ۱۲۶. در اینجا برخی از این آیات یاد می‌شود:

← آیه مباحله

«قُلْ تَعَالَوْا تَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»؛

[۱۸۹] آل عمران/سوره ۲، آیه ۶۱.

بگو: بپایید تا فرزندانتان و فرزندانمان و زنانمان و زنانان، و جانهایمان و جانهایتان را فراخوانیم، آنگاه (به درگاه خداوند) زاری [= تضرع] کنیم تا لعنت خداوند را بر دروغگویان نهمیم.»

در سال ۱۰ در روز **مباحله** بنا بر این بود که مسلمانان و مسیحیان **نجران** یکدیگر را نفرین کنند، تا خدا دسته دروغگو را عذاب کند. بدین منظور، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی، فاطمه، حسن و حسین را با خود به **صحرا** برد. مسیحیان وقتی دیدند وی به قدری مطمئن است که تنها نزدیکترین خویشانش را با خود آورده، بیمناک شدند و پذیرفتند که **جزیه** بپردازند.

[۱۹۰] سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ذیل آیه ۶۱، ج ۲، ص ۳۳۳.

[۱۹۱] زمخشری، ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران، ج ۱، ص ۳۶۸.

[۱۹۲] طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران، ج ۲، ص ۳۱۰.

[۱۹۳] طباطبائی، مجدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران، ج ۳، ص ۲۳۳.

← آیه تطهیر

«إِنَّمَا يَرِيءُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا»؛

[۱۹۴] احزاب/سوره ۳۳، آیه ۳۳.

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

بنا بر نظر علمای شیعی، این آیه در خانه **امر سلمه** همسر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شد و هنگام نزول آن علاوه بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی (علیه‌السلام)، فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) و **حسنین (علیه‌السلام)** هم حاضر بوده‌اند. بعد از نزول **آیه تطهیر** حضرت مجد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، پارچه‌ای (کساء) را که بر آن نشسته بود، بر روی **اصحاب کساء** یعنی خودش و علی و فاطمه و حسنین کشید و دست‌ها را به سوی **آسمان** بالا برد و عرض کرد: "خدایا! اهل بیت من این چهار نفرند، اینان را از هر پلیدی پاک گردان."

[۱۹۵] ابن بابویه، مجد بن علی، کتاب الخصال، علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۴۰۳.

[۱۹۶] سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۵۸۶.

[۱۹۷] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۵۶.

← آیه مودت

«قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛

[۱۹۸] شوری/سوره ۴۲، آیه ۲۳.

به ازای رسالت، پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.»

ابن عباس می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد، به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عرض کردم این کسانی که مودت و محبت آنها واجب شده کیستند؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین. و این جمله را سه بار تکرار فرمود.

[۱۹۹] مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

امام علی در تاریخ و روایات

در اینجا به برخی موارد یاد شده درباره امام علی (علیه‌السلام) در **تاریخ و روایات** اشاره می‌کنیم:

← نخستین مسلمان

مشهور شده و حتی به حد **تواتر** رسیده است، که علی (علیه‌السلام) نخستین، **مسلمان** بوده است.

[۲۰۰] امینی، عبدالحسین، القدر فی کتاب و السنة و الادب، ج ۲، ص ۱۹۵-۲۱۳.

چنانچه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌گوید: «نخستین کسی که در **روز رستاخیز** با من در **حوض** (کوثر) ملاقات می‌کند پیشقدم‌ترین شما در **اسلام**، علی (علیه‌السلام) است.»

[۲۰۱] نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۲۶.

همچنین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به دخترش **حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیهم)** می‌فرماید: «آیا نمی‌پسندی که تو را تزویج کنم با کسی از میان امتم که پیش از همه اسلام آورده و داناترین و بردبارترین آنهاست؟»

[۲۰۲] ابن حنبل، احمد، فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، ج ۵، ص ۲۶.

← لیلۃ المبیت

پس از اینکه **قریش** مسلمانان را آزار و **اذیت** کردند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به یاران خود فرمان **هجرت** به **مدینه** داد، یاران حضرت

(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز در چند مرحله رهسپار مدینه شدند.

[۲۰۳] ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی‌الدین عبدالحمید، ج ۱، ص ۴۸۰.

پس از گردهمایی **دارالندوه** که نظرات فراوانی میان قریش رد و بدل شد، تصمیم گرفته شد از هر قبیله جوانی شجاع مامور شود تا رسول خدا

(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در خانهاش به قتل برسانند. **حبرئیل** بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل و ماجرا را بیان کرد و به او دستور داد آن شب را در بسنتر خویش ن خوابد و هجرت کند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علی (علیه‌السلام) را در جریان **توطئه دشمن** قرار داد و به او فرمان داد تا در استراحتگاه وی بخوابد.

[۲۰۴] ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۷۲.

[۲۰۵] مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۵۹.

مفسران، **شان نزول آیه** «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»؛

[۲۰۶] بقره/سوره ۲، آیه ۲۰۷.

برخی از مردم برای کسب **رضایت الهی**، جان خویش را می‌دهند و **خداوند** نسبت به بندگانش مهربان است.» را همین ماجرای **لیلۃ المبیت** و در شان امام علی

(علیه‌السلام) می‌دانند.

[۲۰۷] فخر رازی، مجد بن عمر، تفسیر کبیر، ج ۵، ص ۲۲۳.

[۲۰۸] حاکم حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، تحقیق مجدباقر محمودی، ج ۱، ۱۲۳.

[۲۰۹] قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۷۱.

[۲۱۰] طباطبایی، مجدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۰.

← برادری با رسول خدا

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پیش از هجرت به مدینه، میان مهاجران، **عقد اخوت** برقرار کرد. سپس در مدینه میان مهاجران و **انصار** عقد اخوت بست و هر دو باره به علی (علیه‌السلام) فرمود: تو برادر **منی** در **دنیا** و **آخرت**؛ و میان او و خودش عقد اخوت بست.

← رد الشمس

در یکی از روزهای سال ۷ق. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و علی (علیه‌السلام) نماز ظهر را خواندند، و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی (علیه‌السلام) را برای کاری فرستاد در حالی که علی (علیه‌السلام) نماز عصر را نخوانده بود. وقتی علی (علیه‌السلام) برگشت، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سرش را در دامان او گذارد و خوابید تا این که خورشید غروب کرد. وقتی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از خواب بیدار شد دعا کرد: "خدایا بنده تو علی، خود را برای پیامبرش نگه داشت، تابش خورشید را بر او بازگردان." در این هنگام خورشید بازگشت، پس علی (علیه‌السلام) برخاست و وضو گرفت و نماز عصر را خواند و خورشید دوباره غروب کرد.

[۲۱۱] امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، ج ۳، ص ۱۴۰.

[۲۱۲] شوشتری، نورالله، احقاق الحق، ج ۵، ص ۵۲۲.

← ابلاغ سوره برائت

آیات ابتدایی **سوره توبه** که بیانگر این بود که **مشرکین** چهار ماه فرصت دارند که به **آیین توحید** بگروند و در زمره مسلمانان قرار خواهند گرفت ولی اگر بر **لجاجت** و **عناد** خود باقی بمانند، باید آماده نبرد شوند و بدانند که در هر جا دستگیر شوند کشته خواهند شد، هنگامی نازل شد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تصمیم به شرکت در مراسم **حج** نداشت. از اینرو طبق فرمان الهی که: "این پیامها را باید خود پیامبر و یا کسی که از اوست به مردم برساند و غیر از این دو نفر، کسی برای این کار صلاحیت ندارد."،

[۲۱۳] ابن هشام، مجد بن عبدالمک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ۴، ص ۵۴۵.

حضرت مجد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی (علیه‌السلام) را خواست و به او فرمان داد که به مکه رفته و در محل **منی** در روز **عید قربان**، آیات **سوره برائت** را به **مشرکان** ابلاغ نماید.

[۲۱۴] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۳.

[۲۱۵] ابن هشام، مجد بن عبدالمک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ۴، ص ۹۷۰.

حدیث حق: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ؛ علی همیشه با حق و حق هم با علی است».

[۲۱۶] بحرانی، سیدهاشم، غایه المرام، تحقیق سیدعلی عاشور، باب ۲۶۰.

← سدالابواب

سد الابواب: (یعنی بستن درها) پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دستور داد همه درهای خانه‌ها را به طرف **مسجد النبوی** بستند جز در خانه علی (علیه‌السلام). وقتی از حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علت را سؤال کردند، فرمود: "من مأمور به بستن این درها، جز در خانه علی بودم، اما در این باره سخنها گفته شده است. به خدا **سوگند!** دری را نیستم و نگشودم مگر آنکه مأمور به آن شدم و از آن **اطاعت** کردم." [۲۱۷]

[۲۱۷] منتهی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۵.

سر سلسله علوم مسلمانان

ابن ابی الحدید از علمای قرن ۷ق. **اهل سنت**، در مقدمه شرحش بر **نهج البلاغه** می‌گوید: چه بگویم درباره مردی که دشمنان به فضائلش معترف بوده و نتوانستند آن را **انکار** یا **پنهان** کنند. همگان می‌دانند که **بنی امیه** به شرق و غرب ممالک اسلامی دست یافتند و با هر حيله و توانی کوشیدند که **نور عظمتش** را خاموش کنند و احادیث فراوانی در قح و ذم او جعل کردند، و بر تمام منبرها او را لعن کردند و ستایندهانش را نه تنها **نهید** که زندانی کردند و کشتند، و از نقل روایتی که بیانگر فضیلتش یا بالا رفتن نامش بود منع کردند؛ حتی از اینکه کسی فرزندش را علی بنامد جلوگیری کردند. اما همه اینها اثری نداشت جز اینکه نام او بالاتر و برتر رود. او چون مشک بود که هر چه بیشتر پوشانده شود فضا را بیشتر عطرآگین می‌کند.

[۲۱۸] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶-۱۷.

در نقل ترجمه عبارات ابن ابی الحدید در این بخش از کتاب «معارف و معاریف» اثر سیدمصطفی حسینی دشتی، ذیل مدخل «علی بن ابی طالب» استفاده شده است.

وی در ادامه می‌نویسد: چه بگویم درباره کسی که سررشته هر فضیلت و منبع هر امتیاز انسانی است و هر فرقه و گروهی خود را به وی منتهی داند و به انتساب به او **مباهات** کند که او سرچشمه همه امتیازات بوده و در این میدان گوی سبقت را از همگان ربوده و پیشتاز این معرکه است.

[۲۱۹] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷.

← علم کلام

علم الهیات و شناخت صفات پاری تعالی که اشرف علوم است بیان تفصیل آن از آن حضرت آغاز شده، و اهل نظر و استدلال این فن شاگردان او بوده‌اند. معتزله که اهل **توحید** و عدلاند، شاگردان و اصحاب اویند. زیرا سرسلسله آنها **واصل بن عطاء**، شاگرد ابوهاشم **عبدالله بن مجد بن حنفیه** است و ابوهاشم، شاگرد پدرش است، و پدرش شاگرد امام علی (علیه‌السلام) است.

اشاعره نیز به آن حضرت منتهی می‌گردند که بنیانگذار این فرقه **ابوالحسن علی بن (اسماعیل بن) ابی بشر اشعری** است و او شاگرد **ابو علی جانی** است و او یکی از اساتید معتزله است. پس اشاعره نیز سرانجام به استاد معتزله می‌رسند که او امام علی (علیه‌السلام) است.

انتساب **امامیه** و **زیدیه** روشن و بی‌نیاز از توضیح است.

← علم فقه

امام علی پایه و اساس **علم فقه** است و هر فقهی در اسلام ریزه خوار خوان نعمت او بوده است. استاد **فقه شیعه** به آن حضرت واضح است و حاجت به بیان

نیست.

پاران ابوحنیفه مانند ابویوسف، مجد و جز اینها فقه را از ابوحنیفه گرفته‌اند. **احمد بن حنبل**، شاگرد شافعی بوده و او فقه را از ابوحنیفه فراگرفته و خود ابوحنیفه شاگرد **امام صادق (علیه‌السلام)** و او از پدرش **امام باقر (علیه‌السلام)** و او از پدرش تا اینکه باز به امام علی (علیه‌السلام) می‌رسد. **مالک بن انس**، فقه خود را از **ربیعۃ الرای** گرفته و ربیعۃ شاگرد عکرمه و وی شاگرد **عبدالله بن عباس** و او شاگرد علی (علیه‌السلام) بوده است. می‌توان **فقه شافعی** را با توجه به اینکه وی شاگرد مالک بوده به امام علی (علیه‌السلام) منسوب کرد. بدین طریق، فقهاء اربعه اهل سنت به امام علی (علیه‌السلام) منسوب می‌شوند. **فقه‌ای صحابه**، **عمر بن خطاب** و عبدالله بن عباس هر دو علم خود را از امام علی (علیه‌السلام) گرفته‌اند. شاگردی ابن عباس روشن است. همگان می‌دانند که عمر نیز در بسیاری از مسائل دشوار به امام مراجعه کرده است و بیش از یکبار گفته است که «لولا علی لهلک عمر؛ اگر علی نبود عمر نابود می‌شد» و «خدا نکند مساله مشکلی برایم پیش آید که ابوالحسن [کنیه امام علی] در کنارم نباشد» و نیز می‌گفته: «تا گاهی که علی در **مسجد** حاضر است کسی حق ندارد فتوا دهد.» بنابراین، بدین طریق نیز روشن می‌شود که فقه اسلام به او منتهی می‌شود. **شیعه** و **سنی** از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرده‌اند که افضاکم علی؛ قاضی‌ترین شما علی است». و با توجه به اینکه قضاء، جزء علم فقه است لذا بدین طریق نیز علی، فقیه‌تر از بقیه صحابه است. [۲۲۰] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸.

← تفسیر و قرائت

آن حضرت پایه‌گذار علم تفسیر بوده و هر که به تفاسیر رجوع کند این دعوی را به روشنی می‌یابد خواه آن بخش از آیات که مستقیماً از آن جناب تفسیر شده و خواه آن قسمت که تفسیر آن از **ابن عباس** آمده است؛ چرا که او نیز از آن حضرت گرفته است. از ابن عباس سؤال شد: علم تو در برابر علم پسر عمومت [یعنی امام علی (علیه‌السلام)] چه نسبتی دارد؟ وی گفت: همان نسبت که قطره **پاران** به دریای بی‌کران دارد. [۲۲۱] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹.

بنا به گفته ابن ابی الحدید، همه پیشوایان علم قرائت قرآن، همچون **ابوعمر بن علاء** و **عاصم بن ابی نجود** و غیر این دو سند قرائتشان به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌رسد. چرا که قرائتشان به **ابوعبدالرحمان سلمی** می‌رسد که او نیز شاگرد امام (علیه‌السلام) بوده و قرآن را از او فراگرفته است. [۲۲۲] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷-۲۸.

← علم طریقت

صحابان **علم طریقت** و حقیقت و احوال **تصوف** سندشان را به امام علی (علیه‌السلام) می‌رسانند و خرقة که شعار **صوفیه** است بر این امر دلالت می‌کند.

← ادبیات عرب

ابن ابی الحدید می‌گوید: همگان می‌دانند که امام علی (علیه‌السلام) مبتکر و مخترع **علم نحو** و **ادبیات عرب** بوده است و او قواعد کلی آن علم را به **ابوالاسود دثلی املاء** نموده است. از جمله قواعدی که او به ابوالاسود آموخت اینهاست: کلام سه قسم است: **اسم**، **فعل** و **حرف**؛ تقسیم کلمه به **معرفة** و **نکره**؛ تقسیم وجوه اعراب به رفع، نصب، جر و جزم. [۲۲۳] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰.

← فصاحت و بلاغت

از نظر فصاحت وی پیشوای فصحا و سرور بلغا بوده و چنانکه درباره کلام آن حضرت گفته شده: «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق/ سخنان او پائین‌تر از کلام خدا و بالاتر از کلام مخلوق است» و گویاترین شاهد این دعوی **نهج البلاغه** آن حضرت است. **عبدالحمید بن یحیی** گفته است که ۷۰ خطبه از خطبه‌های وی را از بر کرده است و جوشش ادبی وی از آنها آغاز شده است. **ابن نباته** گفته است از خطابه‌ها گنجی از بر کردم که هر چه از آن بردارم کم نمی‌شود و بلکه افزون می‌شود، صد فصل از موعظه‌های علی بن ابی طالب را از بر کردم. [۲۲۴] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴.

ویزگیهای اخلاقی امام

در اینجا به برخی از ویژگی‌های اخلاقی امام علی (علیه‌السلام) اشاره می‌شود.

← جود و سخاوت

وی **روزه** می‌داشت و افطارش را به مستمندان می‌داد که آیه «ویطعمون العظام علی حیه مسکینا...» درباره او نازل شد. مفسران گفته‌اند که یک روز علی تنها چهار درهم داشت که یکی از آنها را در **شب** و یکی از آنها را در **روز** و درهم سوم را به پنهانی و چهارم را آشکار صدقه می‌داد که آیه «الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرراً و علانیه» در این باره فرود آمد. گفته‌اند که به دست خود خرماستان **یهود مدینه** را آبیاری می‌نمود چنانکه دستش پینه زد و مزد آن را **صدقه** می‌داد و خود **سنگ** به **شکم** می‌بست. گویند: هیچگاه به سائلی «نه» نگفت. روزی **محفن بن ابی محفن** بر **معاویه** وارد شد، معاویه به وی گفت از کجا می‌آیی؟ وی به منظور خوش آمد معاویه گفت: از نزد بخیل‌ترین مردم یعنی علی (علیه‌السلام) می‌آیم. معاویه گفت: وای بر تو چگونه این را درباره کسی می‌گوئی که اگر انباری انباشته به زر و انباری از کاه داشته باشد انبار زرش را پیش از انبار کاهش به مصرف مستمندان رساند؟! [۲۲۵] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱-۲۲.

← گذشت و بردباری

ابن ابی الحدید می‌گوید: امام علی (علیه‌السلام) در **حلم** و گذشت و بزرگواری و چشم پوشی از بزهکار، از هر کسی حلیم‌تر بوده چنانکه واقعه **جمل** بهترین گواه این مدعا است. هنگامی که به **مروان حکم** که دشمن‌ترین دشمن او بود دست یافت وی را آزاد ساخت و از آن تقصیر بزرگش درگذشت. **عبدالله بن زبیر** در ملا عام به امام ناسزا می‌گفت، و موقعی که عبدالله با سپاه **عایشه** به **بصره** آمد خطبه خواند و عبدالله در خطبه هر چه به زبانش آمد گفت حتی گفت: اکنون پست‌ترین و فرمایه‌ترین مردم علی بن ابی طالب به شهر شما می‌آید. ولی حضرت چون به وی دست یافت از او گذشت نمود و تنها به وی گفت: برو که تو را نبینم. همین طور به **سعید بن عاص** -که از دشمنانش بود- پس از جنگ جمل در مکه دست یافت ولی از او روگرداند و چیزی بدو نگفت. رفتار او با عایشه پس از جنگ جمل مشهور است که چون بر او پیروز گردید وی را گرامی داشت و چون خواست به مدینه باز گردد بیست زن از **قبیله عبد قیس** که همگی **لیاس** مرد پوشیده و هر یک شمشیری حمایل داشت با وی کرد تا به مدینه رسید در حالی که عایشه در بین راه پیوسته به حضرت ناسزا می‌گفت که وی **هتک حرمت** من نموده و مردانی از پاران خویش به همراه من فرستاده است و چون به مدینه رسیدند آن زنان به وی گفتند: ببین ما همه زنیم که با تو بودیم.

مردم بصره که به یاری عایشه با وی جنگیده بودند و جمعی از یارانش را کشته بودند پس از پایان جنگ همه را آزادی داد و سپاه خویش را فرمود کسی متعرض آنها نگردد و هر که سیلاحش به زمین نهد آزاد است، نه اسیری از آنها گرفت و نه مالی را از آنها به غنیمت بستند و همان کرد که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در فتح مکه با مکیان کرد.

لشکریان معاویه در صفین آب بر لشکریان امام بستند و میان سپاه او و شریعه فرات حائل شدند و سران لشکر معاویه می‌گفتند: باید علی و سپاهش را تشنه از دم تیغ بگذاریم چنانکه او عثمان را تشنه به قتل رساند. سپس لشکر علی (علیه‌السلام) نبرد کردند و آب را از آنها بازپس گرفتند. در اینجا لشکریان امام نیز گفتند نگذاریم سپاه معاویه قطره‌ای بنوشند تا همگی بی‌رنج نبرد از تشنگی بمیرند. حضرت فرمود: ابتدا ما چنین نکنیم، بگذارید از بخشی از فرات استفاده کنند.

[۲۳۶] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲-۲۴.

← خوشرویی

وی از حیث خوشروئی و بشاشت **ضرب‌المثل** بوده چندانکه دشمنانش این صفت را بر او عیب می‌گرفتند. **صعصعة بن صوحان** و دیگر یاران آن حضرت می‌گفتند: علی (علیه‌السلام) در میان ما مانند یکی از ما بود که هیچگونه امتیازی برای خود قائل نبود ولی در عین فروتنی و تواضعی که داشت آنچنان مهیب بود که ما در برابرش بسان اسیر دست و پا بسته‌ای بودیم که زیر دست مردی **شمشیر** به دست باشد.

[۲۳۷] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۵.

← جهاد در راه خدا

دوست و دشمن معترفند که وی سرور مجاهدان بوده و در برابر او کسی شایسته این نام نباشد، همه می‌دانند که سخت‌ترین و سنگین‌بارترین نبرد اسلام با **مشرکان جنگ بدر** بوده که در آن معرکه هفتاد تن از مشرکان به قتل رسیدند. نیمی از آنها به دست علی (علیه‌السلام) کشته شد و نیم دیگر را همه مسلمانان به یاری **ملاتکه** کشتند. موافق آن حضرت در **احد** و **احزاب** و **خیبر** و **حنین** و دیگر غزوات شهره تاریخ است و نیازی به بیان ندارد و همچوم شناخت امور ضروری است مثل علم ما به وجود **مکه** و **مصر** و غیره.

← شجاعت

وی یکه تاز میدان **شجاعت** بوده که پیشینیان را از یاد مردم ببرد و پسینیان را در خود محو ساخت. موافق علی (علیه‌السلام) در جنگها آنچنان شهره تاریخ است که تا **قیامت** بدان مثل زنبند. دلیر مردی که هرگز فرار نمود و از انبوه سپاهی مرعوب نگشت و با کسی در نیاویخت که او را به دیار عدم نفرستاد و هیچگاه ضربتی نزد که به دومین نیاز باشد، و هنگامی که معاویه را به مبارزه خواند تا هر یک از آن دو کشته گردند مردم آسوده شوند، **عمرو عاص** به معاویه گفت: علی با تو از در انصاف در آمده؛ معاویه به وی گفت: از روزی که با من بوده‌ای هرگز این گونه به من نیرنگ نرده‌ای! تو مرا به نبرد کسی امر می‌کنی که هرگز کسی از چنگال او نرسته! چنان پندارم که به حکومت شام پس از من دل بسته‌ای!

ملت عرب همواره بدین مباهات می‌نمودند که روزی در جنگ روبروی او فرار گرفته و یا فلان خویش من به دست علی کشته شده است.

روزی معاویه بر سریر خود خفته بود ناگهان چشم گشود **عبدالله بن زبیر** را کنار خود دید، بنشست و عبدالله از در شوخی به وی گفت: یا **امیرالمؤمنین** اگر موافقی تا با یکدیگر کشتنی بگیریم؟ معاویه گفت: هان‌ای عبدالله می‌بینم از دلیر مردی و شجاعت دم می‌زنی! عبدالله گفت: مگر تو منکر شجاعت منی؟ من کسی بودم که به مصاف علی رفتم و با او هم نبرد شدم. معاویه گفت: هرگز چنین نبوده و اگر تو لحظه‌ای در برابر علی (علیه‌السلام) می‌ایستادی تو و پدرت را به دست چپش می‌کشت و دست راستش همچنان فارغ منتظر مبارزه می‌بود.

[۲۳۸] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱-۲۰.

← عبادت

علی (علیه‌السلام) عابدترین مردم و **نماز** و **روزه‌اش** بیشتر از همه بود. مردم **نماز شب**، مداومت به اوراد و نماز مستحب را از او آموختند. و چه می‌پنداری مردی را که محافظتش بر نمازهای مستحبی چنان بود که در **جنگ صفین** در شب **لیلة الهیر** میان دو صف، بساطی برایش انداخته بودند و در حالی که تیرها از چپ و راست بناگوشش رد می‌شد بدون هیچ ترسی به نماز مشغول بود. پیشانی‌اش از کثرت سجود بسان زانوی شتر بود. هر که در دعا و مناجاتهای او به دقت بنگرد و تعظیم و بزرگی **خداوند سبحان** را و **فروتنی** برای هیبت او و **خشوع** برای عزتش و خاکساری در برابر او را ببیند به **اخلاص** نهفته در آنها پی می‌برد و می‌داند که از چه دلی برخاسته و بر چه زبانی جاری شده.

[۲۳۹] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷.

← زهد

علی (علیه‌السلام) سردار زاهدان بوده و هر که می‌خواست در این میدان گام نهد او را مد نظر داشت. علی هرگز **شکم** خود را از غذا سیر نمود، غذا و پوشاکش خشن‌ترین‌ها بود. **عبدالله بن ابی رافع** گوید: روز عید بر علی (علیه‌السلام) وارد شدم همیان سر به مهری نزدش دیدم. چون آن را بگشود دیدم **نان** خرده‌های جوین سبوس ناگرفته‌ای است. مشغول خوردن شد، گفتم: یا امیرالمؤمنین چرا آن را مهر نموده‌اید؟ فرمود از بیم آنکه فرزندانم این نانها را به چربی یا روغن زیتونی بیالایند.

جامه‌اش گاهی به پوست و گاهی به لیف خرما وصل شده بود. نعلینش همواره لیف بود خشن‌ترین کرباس می‌پوشید. نان خویش او اگر بود **سرکه** یا **نمک** بود و اگر احياناً فراتر از این می‌رفت برخی از گیاهان **زمین** بود و اگر فراتر می‌رفت اندکی شیر شتر بود. گوشت نمی‌خورد مگر اندکی و می‌فرمود: شکمتان را گورستان حیوانات مسازید. با این حال، نیرومندترین مردم بود و گرسنگی از توانایی‌اش نمی‌کاست. او **دنیا** را ترک کرده بود در حالی که اموال سرتاسر سرزمین **اسلام** بجز شام به سوی او سرازیر می‌شد ولی همه را بین مردم تقسیم می‌کرد.

[۲۴۰] ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶.

آثار

برخی از آثار مکتوب و تالیفاتی که سخنان امام علی (علیه‌السلام) را گردآوری کرده و آن را شرح داده‌اند به شرح ذیل هستند:

← نهج البلاغه

مشهورترین اثر گردآوری شده از سخنان و نوشته‌های امام علی (علیه‌السلام) کتاب **نهج البلاغه** است که **سید رضی** از **علمای قرن چهارم** هجری آنها را جمع آوری کرده است. نهج البلاغه، پس از قرآن، مقدس‌ترین متن دینی **شیعه** و برجسته‌ترین متن ادبی عرب است. این کتاب در سه بخش شامل خطبه‌ها و نامه‌ها و برخی از سخنان کوتاه امام علی (علیه‌السلام) است که در موقعیتهای گوناگون بیان فرموده یا برای افراد مختلف نوشته است:

- # خطبه‌ها شامل ۲۳۹ خطبه است و از نظر زمانی به سه بخش تقسیم می‌شود؛ الف: قبل از حکومت. ب: در هنگام خلافت. ج: بعد از خلافت.
- # نامه‌ها شامل ۷۹ نامه است و تقریباً تمام آنها در زمان خلافت آن حضرت نوشته شده‌اند.
- # کلمات قصار یا قصارالحکم شامل ۴۸۰ کلام است.

برخی از شرح‌های نهج البلاغه، عبارتند از: شرح **ابن میثم بحرانی**، شرح ابن ابی الحدید معتزلی، شرح **مجد عبده**، شرح **مجدتقی جعفری**، شرح **فخر رازی**، **منهاج البراعه** خوبی و شرح نهج البلاغه از **مجد باقر نواب لاهیجانی**.
[۳۳۱] ضمیری، مجد رضا، کتابشناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، ص ۳۶۵-۳۶۷.

با توجه به اینکه «نهج البلاغه»، برگزیده سخنان امام (علیه‌السلام) است و نه همه آنها، از این‌رو، برخی از محققان در پی گردآوری همه سخنان وی برآمده‌اند که این کتابها اصطلاحاً نهج البلاغه مستدرکات نهج البلاغه نامیده می‌شوند.

← غرر الحکم و درر الکلم

غرر الحکم و درر الکلم به همت **عبدالواحد بن مجد تمیمی آمدی** از **علمای قرن پنجم** هجری جمع‌آوری شده است. در غرر الحکم حدود ۱۰۷۶۰ سخن از امام (علیه‌السلام) به صورت الفبایی در موضوعات: روایات اعتقادی، روایات عبادی، روایات اخلاقی، روایات سیاسی، روایات اقتصادی و روایات اجتماعی، گرد آمده است.
[۳۳۲] ضمیری، مجد رضا، کتابشناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، ص ۳۷۵.

← دستور معالم الحکم

دستور معالم الحکم و مائور مکارم الشیم، توسط قاضی قضای جمع‌آوری شده است. او از علمای شافعی مذهب قرن ۶ قمری است و در میان **اهل حدیث** دارای اعتبار است، البته برخی قاضی را شیعه قلمداد کرده‌اند.
[۳۳۳] نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۶۷.

کتاب دستور معالم الحکم در ۹ باب نوشته شده است؛ در حکمت‌های سودمند آن حضرت، در سرزنش دنیا و بی‌میلی آن حضرت به آن، در موعظه‌ها، در وصیتها و نواهی، در پاسخهای آن حضرت به پرسشها، در کلام غریب آن حضرت، در سخنان نادر آن حضرت، در دعاها و **مناجات** آن حضرت و در شعری که از آن حضرت به دست ما رسیده است.
[۳۳۴] قاضی قضای، دستور معالم الحکم، ترجمه فیروز حریرچی، مقدمه کتاب، ص ۱۳.

← تألیفات دیگر

برخی از دیگر تألیفات که کلام امام علی (علیه‌السلام) را گرد آورده است، عبارتند از:

- **نثر اللالی** نوشته ابو علی **فضل بن حسن طبرسی**
- **مطلوب کل طالب من کلام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب** (علیه‌السلام)، انتخاب جاحظ، شرح رشید وطواط
- **فلائد الحکم و فرائد الکلم** گردآوری شده توسط قاضی ابو یوسف یعقوب بن سلیمان اسفراینی
- **امثال الامام علی بن ابیطالب**، سخنان و نامه‌های امام علی (علیه‌السلام) در کتاب **صفین نصر بن مزاحم**.

اصحاب امام

- **سلمان فارسی** از برترین یاران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام علی (علیه‌السلام) است. **احادیث** فراوانی از **معصومین (علیهم‌السلام)** درباره وی رسیده است؛
[۳۳۵] مجلسی، **مجدباقر**، **بخارا الانوار**، ج ۲۲، ص ۳۴۳.
از جمله این که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: "سلمان از ما اهل بیت است."
[۳۳۶] شیخ صدوق، **مجد بن علی**، **عیون اخبار الرضا**، ج ۱، ص ۷۰.
- **ابوذر غفاری**، (جندب بن جناده) معروف به ابوذر غفاری چهارمین شخصی است که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) **ایمان** آورد.
[۳۳۷] ابن سعد بغدادی، **مجد**، **طبقات الکبری**، ج ۴، ص ۲۲۴.
وی در دفاع از حق امام علی (علیه‌السلام) بر **ولایت** در آغاز از **بیعت با ابوبکر** سرباز زد.
[۳۳۸] یعقوبی، **احمد بن اسحاق**، **تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ص ۱۲۴.
- **مقداد بن عمرو**، (مقداد بن اسود کنندی) از جمله هفت نفری است که در ابتدای **بعثت** رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به او ایمان آورد و **مسلمان** شد. پس از رحلت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) **مقداد** از جمله کسانی بود که با ابوبکر بیعت نکرد و در طول ۲۵ سال سکوت امام علی (علیه‌السلام)، همواره همراه ایشان بود.
[۳۳۹] یعقوبی، **احمد بن اسحاق**، **تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ص ۱۲۴.
- **عمار یاسر** از اولین کسانی است که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایمان آورد و همراه اولین گروه از مسلمانان که به **حیشه** هجرت کردند، به آن دیار رفت و پس از هجرت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به **مدینه**، به آن حضرت پیوست. وی پس از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همچنان در راه دفاع از اهل بیت (علیه‌السلام) و امام علی (علیه‌السلام) استوار ماند، و در دوران حکومت **عمر بن خطاب**، مدتی **امارت کوفه** را عهده‌دار بود ولی چون فرد عادل و ساده زیستی بود، عده‌ای زمین برکناری او را فراهم آوردند که سپس به مدینه برگشت و در کنار علی (علیه‌السلام) ماند و از او بهره برد.
[۳۴۰] کمپانی، **فضل‌الله**، **علی کیست**، ص ۴۱۲.
- **مالک اشتر نخعی**، مالک بن حارث عبد یغوث نخعی، معروف به مالک اشتر، در **یمن** به دنیا آمد. او اول کسی بود که با امام علی (علیه‌السلام) بیعت کرد. در جنگهای **جمل**، **صفین** و **نهروان** از فرماندهان علی (علیه‌السلام) بود.
[۳۴۱] امام علی (علیه‌السلام)، **نهج البلاغه**، ترجمه مجد دشتی، ص ۵۶۵.
- **ابن عباس**، (عبدالله بن عباس)، پسر عموی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام علی (علیه‌السلام) است. او احادیث بسیاری از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرده است.
[۳۴۲] شیخ مفید، **مجد بن نعمان**، **امالی**، ص ۱۴۰.
ابن عباس در دوران خلفا، همواره علی (علیه‌السلام) را شایسته مقام خلافت میدانست، و در دوران حکومت امام علی (علیه‌السلام) در جنگهای **جمل**، **صفین** و **نهروان** به کمک امام (علیه‌السلام) شتافت و از طرف امام استاندار **بصره** بود.
[۳۴۳] شیخ مفید، **مجد بن نعمان**، **جمل**، ص ۲۲۳.
[۳۴۴] ابن مزاحم، **نصر**، **وقعة صفین**، ص ۱۰۵.
- **ابن ابی الحدید معتزلی**، **عبدالحمید**، **شرح نهج البلاغه**، ج ۲، ص ۲۷۳.
[۳۴۵] ابن ابی الحدید معتزلی، **عبدالحمید**، **شرح نهج البلاغه**، ج ۶، ص ۲۹۳.
- **کمیل بن زیاد**، کمیل بن زیاد نخعی از **تابعین** اصحاب رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و از یاران خاص امام علی (علیه‌السلام) و **امام حسن (علیه‌السلام)** می‌باشد.
[۳۴۷] راوندی، **قطب‌الدین**، **منهاج البراعه**، ج ۲، ص ۲۱۹.

[۲۴۸] شیخ مفید، مجد بن نعمان، اختصاص، ص ۷.

او از جمله شیعیانی است که در روزهای اول خلافت حضرت علی (علیه السلام) با او بیعت کرد و در جنگهای امام علی (علیه السلام) علیه دشمنان جنگید.

- **مجد بن ابی بکر**، (فرزند خلیفه اول) در سال دهم هجری به دنیا آمد. او از اصحاب خاص امام علی (علیه السلام) بود که **اعتقاد** داشت خلفای پیشین حق علی (علیه السلام) را پایمال کرده و می گفت کسی سزاوارتر از آن حضرت برای احراز مقام خلافت نیست.

[۲۴۹] شوشتری، مجدقتی، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۹۵.

مجد در دوران خلافت امام علی (علیه السلام) در جنگهای جمل، صفین امام (علیه السلام) را یاری کرد. او در **رمضان** سال ۲۶ هجری حاکم مصر شد و در **صفر** سال ۲۸ هجری توسط سپاه معاویه کشته شد.

[۲۵۰] ثقفی، ابراهیم بن مجد، الغارات، ج ۱، ص ۲۳۴.

[۲۵۱] ثقفی، ابراهیم بن مجد، الغارات، ج ۱، ص ۲۸۵.

[۲۵۲] زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۶، ص ۲۲۰.

- **میثم تمار**، میثم تمار آسدی کوفی، از اصحاب خاص امام علی (علیه السلام) و حسن بن (علیه السلام) است. او جزء **شرطة الخمیس** بود. این گروه مردانی بودند که با حضرت علی (علیه السلام) پیمان بسته بودند در جنگها تا پای جان، آن حضرت را یاری و همراهی کنند.

[۲۵۳] برقی، احمد بن مجد، رجال برقی، تحقیق محدث ارموی، ص ۳.

- **اویس قرنی**، اویس بن عامر مرادی قرنی، از زهاد مشهور بود، او در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ایمان آورد.

[۲۵۴] ابن اثیر، علی بن مجد، اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۵۱.

اویس از یاران خاص امام علی (علیه السلام) بود و با حضرت بیعت کرد که تا پای جان از او **دفاع** کند و در یاری دادن او هرگز پشت به جنگ نکند.

[۲۵۵] شیخ مفید، مجد بن نعمان، الجمل، ص ۵۲.

- **زید بن صوحان**، زید بن صوحان عبیدی از اصحاب امام علی (علیه السلام) بود که در جنگهای امام (علیه السلام) علیه دشمنان شرکت کرد و سرانجام در جنگ جمل توسط سپاه **ناکثین** کشته شد.

[۲۵۶] شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۸۹.

- **صعصعه بن صوحان**، صعصعه بن صوحان عبیدی از اصحاب امام علی (علیه السلام) بود که در جنگهای امام (علیه السلام) شرکت کرد.

[۲۵۷] ابن اثیر، علی بن مجد، اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰.

او از اولین کسانی بود که بعد از مرگ عثمان، با امام علی (علیه السلام) بیعت کرد.

[۲۵۸] یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹.

فهرست منابع

• ابراهیم بن مجد ثقفی، الغارات، تحقیق ارموی.

• ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق مجد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق (نسخه موجود در لوح فشرده مکتبه اهل بیت نسخه دوم).

• ابن ابی الفتح ارپلی، کشف الغمه، دار الاضواء، بیروت.

• ابن اثیر، اسد الغابه، تحقیق مجد ابراهیم بنا، دارالشعب، قاهره.

• ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت.

• ابن اعثم، الفتوح، دارالندوه، بیروت.

• ابن بابویه، کتاب الخصال، علی اکبر غفاری، جامع مدرسین، قم.

• ابن حنبل، احمد، فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی، قم، دارالتفسیر، ۱۴۳۳ ق.

• ابن سعد، طبقات الکبری، دار صادر، بیروت.

• ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، مکتبه حیدریه، نجف.

• ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، تحقیق سامی الغریبی، دارالحدیث، قم.

• ابن عبدالبر، الاستیعاب، تحقیق علی مجد بجای، دارالجلیل، بیروت.

• ابن فقیه همدانی، اخبار البلدان، تحقیق یوسف الهادی، عالم الکتب، بیروت.

• ابن قتیبه دینوری، الامامة والسیاسة، تحقیق علی شیری، قم: شریف رضی، ۱۴۱۳ق/۱۳۷۱ش.

• ابن مزاحم، وقعة صفین، انتشارات بصیرتی، قم.

• ابن مغاللی، مناقب علی بن ابی طالب، مکتبه اسلامیة، تهران.

• ابن ندیم بغدادی، فهرست ابن ندیم، تحقیق رضا تجدد.

• ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق کاظم مظفر، مکتبه حیدریه، نجف.

• احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی، مکتبه القدسی، قاهره.

• احمد حنبل شیبانی، مسند احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

• اسکافی، المعیار و الموازنة فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، مجدباقر محمودی، بیروت.

• اشعری، مقالات الاسلامیین، دارالنشر، بیروت.

• السنائی، السنن الکبری، ج ۵، تحقیق: دکتر عبدالغفار سلیمان البنداری وسید کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱م.

• امین، سید حسن، اعیان الشیعة، ج ۲، حقه وخرجه: السید حسن الامین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م.

• امین، سیره معصومان، ترجمه علی حجتی، انتشارات سروش، تهران.

• امینی، الغدیر، دارالکتب العربی، بیروت.

• امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، ج ۹، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۹۷-۱۹۷۷م.

• ابی ابوسعید، من نثر الدر، وزاة الثقافة سوریه، دمشق.

• آیتی، مجدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات از: ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

• بحرانی، غایة المرام، تحقیق سیدعلی عاشور، موسسه تاریخ العربی، بیروت.

• برقی، رجال برقی، تحقیق محدث ارموی، دانشگاه تهران، تهران.

• بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق مجدباقر محمودی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م.

• پیشوایی، سیره پیشوایان، انتشارات توحید، قم.

• جعفریان، تاریخ خلفاء، انتشارات دلیل ما، قم.

• جوهری، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور، دارالعلم للملایین، بیروت.

• حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، تحقیق مجدباقر محمودی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.

• حاکم نیشابوری، المستدرک، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی.

• حلبی، السیره الحلبیه، دارالمعرفه، بیروت.

• حلبی، تذکره الفقهاء، موسسه آل البيت، قم.

• حموی، جوینی، فرائد السمطین، تحقیق مجدباقر محمودی، موسسه محمودی، بیروت.

• حویزی، تفسیر نورالثقلین، تحقیق رسولی محلاتی، موسسه اسماعیلیان، قم.

• خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، تهران: دوستان-ناهد، ۱۳۷۷.

• خلیفه بن خیاط العصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، دارالفکر بیروت.

- رشیدرضا، تفسیر المنار، دارالمعرفه، بیروت.
- ری شهری، موسوعه الامام علی ابن ابی طالب، دارالحديث، قم.
- زبیدی، تاج العروس، تحقیق علی شیر، دارالفکر، بیروت.
- زرکلی، الاعلام، دارالعلم للملایین، بیروت.
- زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل، مکتبه البیابی حلبی، قاهره.
- سلیمان بن عبدالوهاب، فصل الخطاب، نخبة الاخبار، بمبئی.
- سید بن طاوس، اقبال الاعمال، تحقیق جواد قیومی، مکتب اعلام الاسلامی.
- سید قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت.
- سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق سعید مندوب، دارالفکر، بیروت.
- سیوطی، الدر المنثور، دارالمعرفه، بیروت.
- شوشتری، احقاق الحق مکتبه آیت الله مرعشی، قم.
- شوشتری، قاموس الرجال، مرکز نشر کتاب، تهران.
- شوشتری، مجالس المؤمنین، کتاب فروشی اسلامی، تهران.
- شهرستانی، الملل و النحل، تحقیق مجدسید کیلانی، دارالمعرفه، بیروت.
- شهیدی، سیدجعفر، زیستنامه امام علی (علیه السلام)، در دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ج ۸، تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- شهیدی، سیدجعفر، علی از زبان علی، یا، زندگانی امیر مؤمنان علی علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- شیخ مفید، جمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران.
- صدوق، الهدایه، الهادی، قم.
- صدوق، عیون اخبار الرضا، انتشارات اعلمی، تهران.
- صدوق، کمال الدین، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم.
- ضمیری، کتابشناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، قم.
- طباطبایی، المیزان، جامعه مدرسین، قم.
- طبرسی، احتجاج، نشر مرتضی، مشهد.
- طبرسی، جوامع الجامع، تحقیق موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین، قم.
- طبرسی، مجمع البیان، موسسه اعلمی، بیروت.
- طبری، تاریخ طبری، موسسه اعلمی، بیروت.
- طوسی، تلخیص الشافعی، تحقیق سیدحسین بحرالعلوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- طوسی، مصباح المتهدد، موسسه فقه الشیعه، بیروت.
- فخر رازی، تفسیر الرازی، دار احیاء التراث، بیروت.
- فیض کاشانی، الحق المبین، تصحیح ارموی، سازمان چاپ دانشگاه.
- فیض کاشانی، تفسیر الصافی، موسسه الهادی، قم.
- قاضی قضاعی، دستور معالم الحكم، ترجمه فیروز حریرچی، دانشکده علوم حدیث، قم.
- قرطبی، تفسیر القرطبی، تحقیق احمد عبدالعلیم، داراحیاء التراث، بیروت.
- قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، موسسه امام مهدی (عجل الله فرجه الشریف)، قم.
- قطب راوندی، منهاج البراعه، تحقیق آیت الله مرعشی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
- قمی، سفینه البحار، کتابخانه سنائی، تهران.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی، دارالکتاب، قم.
- قندوزی، بنایع الموده، تحقیق سید علی جمال اشرف، دار الاسوه، تهران.
- کلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب، تهران.
- کمپانی، علی کیست، دارالکتب اسلامی، تهران.
- گنجی شافعی، کفایه الطالب، داراحیاء التراث، بیروت.
- متقی هندی، کنز العمال، موسسه الرساله، بیروت.
- مجلسی، بحارالانوار، موسسه الوفاء، بیروت.
- مجلسی، مرآة العقول، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- محمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، موسسه اعلمی، بیروت.
- مسعودی، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، دارالاضواء، بیروت.
- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت.
- مفید، ارشاد، موسسه آل البيت، قم.
- مفید، امالی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار المفید، بیروت.
- نوری، مستدرک الوسائل، موسسه آل البيت، بیروت.
- نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- نهج البلاغه، صحی صالح.
- واقفی، المغازی، عالم الکتب، بیروت.
- ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه صبیح، ۱۳۸۳ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- خاتون آبادی، جنات الخلود، مصطفوی، قم، ۱۳۶۲ش.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ق.

پانویس

۱. ↑ مائده/سوره ۵، آیه ۶۷.
۲. ↑ احزاب/سوره ۳۳، آیه ۳۳.
۳. ↑ اربلی، ابن ابی الفتح، کشف الغمه، ص ۹۳.
۴. ↑ سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۹.
۵. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۵۹.
۶. ↑ نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶.
۷. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵.
۸. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۰.
۹. ↑ شیخ مفید، مجدبن نعمان، الارشاد، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵.
۱۰. ↑ شیخ مفید، مجدبن نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۵.
۱۱. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۵.
۱۲. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۷۳.
۱۳. ↑ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۳.
۱۴. ↑ خاتون آبادی، جنات الخلود، ص ۱۶.

١٥. ↑ يعقوبى، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبى، ج٢، ص٢٥.
١٦. ↑ طوسى، مجدبن حسن، مصباح المتهدج، ص٨١٢.
١٧. ↑ شيخ مفيد، مجد بن نعمان، الارشاد، ج١، ص٥.
١٨. ↑ مجلسى، مجدباقر، بحار الانوار، ج٤٢، ص١٢٠.
١٩. ↑ شيخ مفيد، مجدبن نعمان، الارشاد، ج١، ص٥.
٢٠. ↑ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، ج١، ص٢٦٠.
٢١. ↑ شيخ مفيد، مجدبن نعمان، الارشاد، ج١، ص٥.
٢٢. ↑ مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج٢، ص٢٢٩، قم، منشورات دار الهجرة، ١٣٦٣ش/١٤٠٤ق/١٩٨٤م.
٢٣. ↑ امينى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، ج٦، ص٢١-٢٢.
٢٤. ↑ شيخ مفيد، مجد بن نعمان، الارشاد، ج١، ص٩.
٢٥. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالمك، السيره النبويه، تحقيق محى الدين عبدالحميد، ج١، ص١٤٢.
٢٦. ↑ امام على (عليه السلام)، نهج البلاغه، خطبه ١٩٢، ص٢٢٢.
٢٧. ↑ امين، سيد حسن، اعيان الشيعة، ج١، ص٢٢٢.
٢٨. ↑ شيخ طوسى، مجدبن حسن، الامالى، ص٢٩٢.
٢٩. ↑ خوارزمى، موفق بن احمد، مناقب، ج١، ص٢٩٤.
٣٠. ↑ نورى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، ج١٨، ص١٥٢.
٣١. ↑ دينورى، ابن قتيبه، المعارف، ص١٢١، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٧ق/١٩٨٧م.
٣٢. ↑ ابن ابى الحديد معتزلى، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج١، ص٢١.
٣٣. ↑ شيخ مفيد، مجد بن نعمان، الارشاد، ج١، ص٥.
٣٤. ↑ مجلسى، مجدباقر، بحار الانوار، ج٤٢، ص١٢٥.
٣٥. ↑ شيخ مفيد، مجدبن نعمان، مسار الشيعة، ص١٧.
٣٦. ↑ سيد بن طاوس، اقبال الاعمال، تحقيق جواد قيومى، ص٥٨٤.
٣٧. ↑ مسعودى، على بن حسين، اثبات الوصية للامام على بن ابى طالب، ص١٥٢.
٣٨. ↑ رى شهرى، مجد، موسوعة الامام على بن ابى طالب، ج١، ص١٠٨.
٣٩. ↑ يعقوبى، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبى، ج٢، ص٢١٢.
٤٠. ↑ شيخ مفيد، مجدبن نعمان، الارشاد، ج١، ص٢٧٠-٢٧١، قم، سعيد بن جبير، ١٤٢٨ق.
٤١. ↑ نساينى، احمدبن شعيب، السنن الكبرى، ج٧، ص٤٠٧.
٤٢. ↑ ابن ابى الحديد معتزلى، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج١، ص١٥.
٤٣. ↑ آينى، مجدبراهيم، تاريخ پیامبر اسلام، تجديد نظر و اضافات ابوالقاسم گرچى، ص٦٥، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٧٨.
٤٤. ↑ ابن ابى الحديد معتزلى، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج١، ص٣٠.
٤٥. ↑ ابن سعد بغدادى، مجد، طبقات الكبرى، ج٢، ص٢٤.
٤٦. ↑ بلاذرى، احمدبن يحيى، انساب الاشراف، ج١، ص٢٨٨.
٤٧. ↑ طبرى، مجمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج٢، ص٢٤٥.
٤٨. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالمك، السيره النبويه، تحقيق محى الدين عبدالحميد، ج٢، ص٥٢٥.
٤٩. ↑ ابن اثير، على بن مجد، الكامل فى التاريخ، ج٢، ص١٠٧.
٥٠. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالمك، السيره النبويه، تحقيق محى الدين عبدالحميد، ج٢، ص٧٠٨.
٥١. ↑ طبرى، مجمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج٢، ص٥٧٢-٥٧٤.
٥٢. ↑ مجلسى، مجدباقر، بحار الانوار، ج٢٠، ص٢١٦.
٥٣. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالمك، السيره النبويه، تحقيق محى الدين عبدالحميد، ابن هشام، ج٢، ص٢٢٨.
٥٤. ↑ نيشابورى، مسلم، صحيح مسلم، ج٤، ص١٨٧١.
٥٥. ↑ شيخ مفيد، مجد بن نعمان، ارشاد، ج١، ص١٢٨.
٥٦. ↑ آينى، مجدبراهيم، تاريخ پیامبر اسلام، تجديد نظر و اضافات ابوالقاسم گرچى، ص٤٥٩.
٥٧. ↑ زمخشرى، جارالله، الكشاف، ج٢، ص٦٨٩، ذيل آيه ٨١ سوره اسراء.
٥٨. ↑ آينى، مجدبراهيم، تاريخ پیامبر اسلام، تجديد نظر و اضافات ابوالقاسم گرچى، ص٤٨١.
٥٩. ↑ شيخ مفيد، مجدبن نعمان، ارشاد، ج١، ص١٥٦.
٦٠. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالمك، السيره النبويه، تحقيق محى الدين عبدالحميد، ج٢، ص٩٤٦.
٦١. ↑ نساء/سوره٤، آيه٥٩.
٦٢. ↑ كلينى، مجدبن يعقوب، الكافى، ج١، ص١٨٩.
٦٣. ↑ شيخ صدوق، مجدبن على، الهدايه، ج٢، ص٣١.
٦٤. ↑ شيخ صدوق، مجدبن على، كمال الدين، ص٢٤.
٦٥. ↑ حلى، حسن بن يوسف، تذكره الفقهاء، ج١، ص٢٥٢.
٦٦. ↑ مجلسى، مجدباقر، بحار الانوار، ج٢٢، ص٨٩.
٦٧. ↑ فيض كاشانى، ملا محسن، الحق المبين، ص٤.
٦٨. ↑ طبرسى، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج١، ص٢١٠.
٦٩. ↑ حوزى، عبدعلى بن جمعه، تفسير نورالقلين، ج٢، ص١٥٨.
٧٠. ↑ طباطبايى، مجدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، ج٤، ص٢١١.
٧١. ↑ قرطبى، مجد بن على، تفسير القرطبى، ج٦، ص٢٢١.
٧٢. ↑ طباطبايى، مجدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، ج٦، ص٢٥.
٧٣. ↑ فخر رازى، مجد بن عمر، تفسير الرازى، ج١٢، ص٢٠.
٧٤. ↑ سيوطى، عبدالرحمن، الدر المنثور، ج٢، ص٩٨.
٧٥. ↑ قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينباع الموده، تحقيق سيد على جمال اشرف، ص١٥٧.
٧٦. ↑ گنجى شافعى، مجد بن يوسف، كفاية الطالب، ص٢٠٥.
٧٧. ↑ ابن مغزالى، على بن مجد، مناقب على بن ابى طالب، ص١٦.
٧٨. ↑ كلينى، مجدبن يعقوب، الكافى، ج١، ص٢٩٠.
٧٩. ↑ طبرسى، احمد بن على، احتجاج، ج١، ص٧٢.

۸۰. ↑ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۳.
۸۱. ↑ رشیدرضا، مجد، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۲۸۴.
۸۲. ↑ ابن مغازلی، علی بن مجد، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۲۴.
۸۳. ↑ شیخ مفید، مجد بن نعمان، ارشاد، ج ۱، ص ۱۸۶.
۸۴. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۶.
۸۵. ↑ طوسی، مجد بن حسن، تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۷۶.
۸۶. ↑ شهرستانی، مجد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق مجدسید کیلانی، ج ۲، ص ۹۵.
۸۷. ↑ دینوری، ابن فقیه، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۳۰.
۸۸. ↑ حلبی، علی بن ابراهیم، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۴۰۰.
۸۹. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۳۶.
۹۰. ↑ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۸۸.
۹۱. ↑ پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ج ۲، ص ۱۹۱.
۹۲. ↑ دینوری، ابن فقیه، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۳۰-۳۹.
۹۳. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۸.
۹۴. ↑ مجلسی، مجدباقر، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۲۰.
۹۵. ↑ شهرستانی، مجد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق مجدسید کیلانی، ج ۱، ص ۵۷.
۹۶. ↑ دینوری، ابن فقیه، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۲۸.
۹۷. ↑ سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۴.
۹۸. ↑ بغدادی، ابن ندیم، فهرست ابن ندیم، ص ۴۱-۴۲.
۹۹. ↑ ابن عبدالوهاب، سلیمان، فصل الخطاب، ص ۹۷.
۱۰۰. ↑ فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱.
۱۰۱. ↑ بغدادی، ابن ندیم، فهرست ابن ندیم، ص ۴۱-۴۲.
۱۰۲. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۵۲.
۱۰۳. ↑ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۳.
۱۰۴. ↑ نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴.
۱۰۵. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳۹.
۱۰۶. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳۷-۴۳۱.
۱۰۷. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۹۲.
۱۰۸. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵، ص ۳۳۴.
۱۰۹. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۱، ص ۲۸۹.
۱۱۰. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۲۵، ص ۲۵۸.
۱۱۱. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۲، ص ۲۹۱.
۱۱۲. ↑ محمودی، مجدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۴.
۱۱۳. ↑ شیخ مفید، مجد بن نعمان، اختصاص، ص ۱۵۱.
۱۱۴. ↑ حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، ج ۷، ص ۴۵۷، تهران، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹.
۱۱۵. ↑ مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب، ص ۱۵۸.
۱۱۶. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، جزء ۶، ص ۹۰.
۱۱۷. ↑ تقفی، ابراهیم بن مجد، الغارات، ج ۲، ص ۴۵.
۱۱۸. ↑ قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۴۳.
۱۱۹. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۲۸۳.
۱۲۰. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۶۷۵.
۱۲۱. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۳۳۶.
۱۲۲. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۷، ص ۳۳۳.
۱۲۳. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۲، ص ۲۹۴.
۱۲۴. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۲، ص ۵۷۵.
۱۲۵. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۲، ص ۲۹۲.
۱۲۶. ↑ شهیدی، جعفر، زیستنامه امام علی (علیه السلام)، ص ۲۵.
۱۲۷. ↑ شهیدی، جعفر، زیستنامه امام علی (علیه السلام)، ص ۲۶.
۱۲۸. ↑ شهیدی، جعفر، زیستنامه امام علی (علیه السلام)، ص ۲۶.
۱۲۹. ↑ زبیدی، مرتضی، تاج العروس، تحقیق علی شیری، ج ۵، ص ۳۷۶.
۱۳۰. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳۴.
۱۳۱. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ج ۱۴۸، ص ۱۴۴.
۱۳۲. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۲.
۱۳۳. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴، ص ۱۶۶.
۱۳۴. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۰۹۶.
۱۳۵. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۱.
۱۳۶. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۰.
۱۳۷. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۴۴.
۱۳۸. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۸۲-۸۳ و ۱۰۸.
۱۳۹. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۴.
۱۴۰. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۷.
۱۴۱. ↑ اسکافی، مجد بن عبدالله، المعیار و الموازنة فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، مجدباقر محمودی، ج ۱، ص ۶۰.
۱۴۲. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۱۱.
۱۴۳. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۰۴.
۱۴۴. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۰۴.

۱۴۵. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۰۸.
 ۱۴۶. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۰۸.
۱۴۷. ↑ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور، ج ۲، ص ۱۱۵۲.
۱۴۸. ↑ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۸.
۱۴۹. ↑ ابن خیاط، خلیفه، تاریخ خلیفه، ص ۱۹۱.
۱۵۰. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۱۲-۱۲۱.
۱۵۱. ↑ اسکافی، مجد بن عبدالله، المعیار و الموازنه، ص ۱۶۲.
۱۵۲. ↑ جعفر، شهیدی، علی از زبان علی، ص ۱۲۲.
۱۵۳. ↑ ابن مزاحم، وقعة صفین، ص ۴۹۰.
۱۵۴. ↑ ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، ج ۲، ص ۲۱۰.
۱۵۵. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۲۹.
۱۵۶. ↑ شهرستانی، مجد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تخریج مجد بن فتح الله بدران، قاهره، الطبعة الثانية، القسم الاول، ص ۱۰۶-۱۰۷.
۱۵۷. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۲۲.
۱۵۸. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۲۳-۱۲۴.
۱۵۹. ↑ جعفریان، رسول، گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱، ص ۵۳-۵۴.
۱۶۰. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵-۱۶.
۱۶۱. ↑ جعفریان، رسول، گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه، ص ۵۵.
۱۶۲. ↑ شیخ مفید، مجد بن نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۲۷-۲۸، قم، سعید بن جبیر.
۱۶۳. ↑ بن طاووس، عبدالکریم بن احمد، فرحة الغری، ص ۹۲.
۱۶۴. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۲۲.
۱۶۵. ↑ مقدسی، یدالله، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (علیه السلام)، ص ۲۳۹-۲۴۰، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۶۶. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۱.
۱۶۷. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۰.
۱۶۸. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۴۷، ص ۲۸۶.
۱۶۹. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۳۳۸.
۱۷۰. ↑ قطب راوندی، ابن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۴.
۱۷۱. ↑ شیخ مفید، مجد بن نعمان، ج ۱، ص ۱۰.
۱۷۲. ↑ شیخ مفید، مجد بن نعمان، ارشاد، ج ۱، ص ۲۶.
۱۷۳. ↑ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۱۹.
۱۷۴. ↑ خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۴۸۶.
۱۷۵. ↑ هیثمی، ابن حجر، صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۲۵۲.
۱۷۶. ↑ خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۴۸۶.
۱۷۷. ↑ شیلنجی، مومن بن حسن، نور الابصار، ص ۷۳.
۱۷۸. ↑ خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۴۸۶.
۱۷۹. ↑ تحریم/سوره ۶۶، آیه ۴.
۱۸۰. ↑ حاقه/سوره ۶۹، آیه ۱۲.
۱۸۱. ↑ بینه/سوره ۹۸، آیه ۷.
۱۸۲. ↑ خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۴۸۶.
۱۸۳. ↑ سیوطی، الاتقان، چاپ دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۴۱۲.
۱۸۴. ↑ خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۴۸۶.
۱۸۵. ↑ خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۴۸۶.
۱۸۶. ↑ گنجی شافعی، مجد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ۲۳۱.
۱۸۷. ↑ هیثمی، ابن حجر، صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۷۳.
۱۸۸. ↑ قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، تحقیق سید علی جمال اشرف، ص ۱۲۶.
۱۸۹. ↑ آل عمران/سوره ۳، آیه ۶۱.
۱۹۰. ↑ سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنتور، ذیل آیه ۶۱، ج ۲، ص ۲۲۲.
۱۹۱. ↑ زمخشری، ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران، ج ۱، ص ۳۶۸.
۱۹۲. ↑ طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران، ج ۲، ص ۳۱۰.
۱۹۳. ↑ طباطبایی، مجدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران، ج ۳، ص ۲۲۲.
۱۹۴. ↑ احزاب/سوره ۳۳، آیه ۳۳.
۱۹۵. ↑ ابن بابویه، مجد بن علی، کتاب الخصال، علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۴۰۳.
۱۹۶. ↑ سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۵۸۶.
۱۹۷. ↑ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۵۶.
۱۹۸. ↑ شوری/سوره ۴۲، آیه ۲۳.
۱۹۹. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۲۲.
۲۰۰. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب، ج ۳، ص ۱۹۵-۲۱۳.
۲۰۱. ↑ نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶.
۲۰۲. ↑ ابن حنبل، احمد، فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، ج ۵، ص ۲۶.
۲۰۳. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ۱، ص ۴۸۰.
۲۰۴. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۷۲.
۲۰۵. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۵۹.
۲۰۶. ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۲۰۷.
۲۰۷. ↑ فخر رازی، مجد بن عمر، تفسیر کبیر، ج ۵، ص ۲۲۲.
۲۰۸. ↑ حاکم حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، تحقیق مجدباقر محمودی، ج ۱، ص ۱۲۳.
۲۰۹. ↑ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۷۱.

- ↑ طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰.
- ↑ ۲۱۱. آمینی، عبدالحسین، العذیر فی کتاب و السنه و الادب، ج ۲، ص: ۱۴۰.
- ↑ ۲۱۲. شوشتری، نورالله، احقاق الحق، ج ۵، ص: ۵۲۲.
- ↑ ۲۱۳. ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ۴، ص: ۵۴۵.
- ↑ ۲۱۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص: ۱۲۲.
- ↑ ۲۱۵. ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ۴، ص: ۹۷۰.
- ↑ ۲۱۶. بحرانی، سیدهاشم، غایه المرام، تحقیق سیدعلی عاشور، باب ۲۶۰.
- ↑ ۲۱۷. منقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۶، ص: ۱۵۵.
- ↑ ۲۱۸. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۱۶-۱۷.
- ↑ ۲۱۹. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۱۷.
- ↑ ۲۲۰. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۱۸.
- ↑ ۲۲۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۱۹.
- ↑ ۲۲۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۲۷-۲۸.
- ↑ ۲۲۳. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۲۰.
- ↑ ۲۲۴. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۲۴.
- ↑ ۲۲۵. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۲۱-۲۲.
- ↑ ۲۲۶. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۲۲-۲۴.
- ↑ ۲۲۷. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۲۵.
- ↑ ۲۲۸. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۲۱-۲۰.
- ↑ ۲۲۹. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۲۷.
- ↑ ۲۳۰. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۲۶.
- ↑ ۲۳۱. ضمیری، مجدرضا، کتابشناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، ص: ۲۶۵-۲۶۷.
- ↑ ۲۳۲. ضمیری، مجدرضا، کتابشناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، ص: ۲۷۵.
- ↑ ۲۳۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص: ۲۶۷.
- ↑ ۲۳۴. قاضی قضاعی، دستور معالم الحکم، ترجمه فیروز حریرچی، مقدمه کتاب، ص: ۱۲.
- ↑ ۲۳۵. مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۲۲، ص: ۲۲۲.
- ↑ ۲۳۶. شیخ صدوق، مجد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص: ۷۰.
- ↑ ۲۳۷. ابن سعد بغدادی، مجد، طبقات الکبری، ج ۴، ص: ۲۲۴.
- ↑ ۲۳۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص: ۱۲۴.
- ↑ ۲۳۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص: ۱۲۴.
- ↑ ۲۴۰. کمپانی، فضل الله، علی کیست، ص: ۴۱۲.
- ↑ ۲۴۱. امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ترجمه مجد دشتی، ص: ۵۶۵.
- ↑ ۲۴۲. شیخ مفید، مجد بن نعمان، امالی، ص: ۱۴۰.
- ↑ ۲۴۳. شیخ مفید، مجد بن نعمان، جمل، ص: ۲۲۳.
- ↑ ۲۴۴. ابن مزاحم، نصر، وقعه صفین، ص: ۱۰۵.
- ↑ ۲۴۵. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص: ۲۷۲.
- ↑ ۲۴۶. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص: ۲۹۲.
- ↑ ۲۴۷. راوندی، قطب الدین، منهاج البراعه، ج ۲۱، ص: ۲۱۹.
- ↑ ۲۴۸. شیخ مفید، مجد بن نعمان، اختصاص، ص: ۷.
- ↑ ۲۴۹. شوشتری، مجدتقی، قاموس الرجال، ج ۷، ص: ۴۹۵.
- ↑ ۲۵۰. ثقفی، ابراهیم بن مجد، الغارات، ج ۱، ص: ۲۲۴.
- ↑ ۲۵۱. ثقفی، ابراهیم بن مجد، الغارات، ج ۱، ص: ۲۸۵.
- ↑ ۲۵۲. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۶، ص: ۲۲۰.
- ↑ ۲۵۳. برقی، احمد بن مجد، رجال برقی، تحقیق محدث ارموی، ص: ۳.
- ↑ ۲۵۴. ابن اثیر، علی بن مجد، اسدالغابه، ج ۱، ص: ۱۵۱.
- ↑ ۲۵۵. شیخ مفید، مجد بن نعمان، الجمل، ص: ۵۲.
- ↑ ۲۵۶. شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص: ۲۸۹.
- ↑ ۲۵۷. ابن اثیر، علی بن مجد، اسدالغابه، ج ۳، ص: ۲۰.
- ↑ ۲۵۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص: ۱۷۹.

منبع

بازنویسی شده توسط گروه پژوهشی ویکی فقه.

رده‌های این صفحه : امام علی | تاریخ زندگانی امام علی | تاریخ معصومان | جنگ های امام علی | سیره امام علی | فضائل امام علی | باران امام علی